

خطی

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

مجله علمی و ادبی

خطی
حسن حمزوی



۲۱۰۲۱
۳۷۳۶۲۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب: مجموعه دستاویزهای حضرت علی	
مؤلف:	
مترجم:	
شماره قفسه:	۲۱۰۲۱
تاریخ ثبت کتاب:	۲۷/۳/۶۲

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۲۱۰۲۱

خطی
حسن حمزوی



۲۱۰۲۱
۳۶۳۶۶۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب: مجموعه وصیت نامه حضرت علی	
مؤلف:	
مترجم:	
شماره قفسه:	۲۱۰۲۱
تاریخ ثبت کتاب:	۲۷/۳/۶۴

خطی	کتابخانه
۲۱۰۲۱	مجلس شورای اسلامی

۲۱۰۲۱

۳۷۳

کتاب شورای عالی
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
۱۳۰۲ شمسی



کتابخانه

افرادن شاه مطلوبان از پشت دوزخ نجات از ضربت

صالح بن دهب منبری که تیر و برتهی گاه اخته شده

برزوی افاده در روی ملک غلطید

جسم شاه که به چون کرد مسکن فرشتا عقل کفایت فرشتا در آغوش دوزخ
ادفان از پشت مرکب زاده حیدر یکتا یکه جعت کرد از معراج پیغمبر یکتا
موریشان کرد حوا در جهان آدم کریت عیسی مریم بسوزد در فلک مریم کریت
در طلام عرش اعظم همچو سکران در زلزله خشت همچو کشتی به بادبان

آنکه پایشها و چون کوهر بدوش فاطمه کوثر عرش یعنی زیب کوش فاطمه
آنکه چون فاطمه مصطفی پیوسته در غایت آنکه چنین هر فوت مصطفی بر دوش داشت
آفتاب محشر کبری ضیاء مشرقین منظر نور خدا فرزند پیغمبر حسین



موضع قبر حضرت زینب خاتون در بیرون شام در قبر معروفه است
 بقدر یک فرسخ نیم از شام در رت موضع قرام کلشوم در شام است
 در قبرستان معروف بیا بصیر پیشه موضع قبر سید خاتون در شام
 در قبرستان معروف بیا بصیر پیشه موضع قبر فاطمه صغرا نزدیک
 قبر سید خاتون علیا امام در مقبره بیا بصیر در شام پیشه
 موضع قبر خاتون در فرات شام است موضع قبر فرزند امام
 زین العابدین در شام در بقعه منوره معروف بیا بصیر
 موضع قرام سلمه زوج بصیر صلوات الله علیه است قرآن نکره
 در شام است در مقبره معروف بیا بصیر پیشه موضع قبر
 ام حبیبه زوج بصیر در شام در مقبره معروف بیا بصیر
 موضع قبر عاتکه عمه بصیر در شام در مقبره معروف بیا بصیر که آن
 قدسی در رت از مقبره بیا بصیر محل دفن عبداللّه حنفی
 طیار و بلال مؤذن رسول خدا در قبرستان معروف بیا بصیر
 در شام است قبر فرزند امام محمد باقر که واقع شده است
 در شام در غیر قبرستان معروف بیا بصیر و نیت بیک آن معجز

محل دفن میمون کثیر رسول خدا در قبرستان معروف بیا بصیر در شام پیشه
 محل دفن عمار یا سر راضی است خداوند جل شانّه از نژاد و ربلمی مقبره است
 صغیر در شام پیشه قبه بطول المعروفی واقع فی جنب
 بقع مقامات و محل دفن عبداللّه بن جعفر و سائر کرام است که دفن شده اند
 در شام و اطراف شام فاطمه بنت سید مکرر امیر المؤمنین در قبرستان
 بقیع در مدینه است و حمران رسول خدا در قبرستان بقیع مدفونند
 موضع قرام شمس بن عبد مناف است در مکه در مقبره معروفه
 قبر حزه و شهیدای که در دعوائی احد بوده اند در احد است

[illegible]

سرخسرت دقام مدله داد که سر و مالش بیکه جانکه اینستند فرزند است
 هم تن است جانکه است که ذات فرزند است هم است ذات فرزند است
 نمودن مکرر شد دقام اینستند داد و خسته جانکه سر و مالش بیکه جانکه
 الافاق و نه لغزش و در هر میان و در میان میان و در میان میان
 ایها سرخسرت دقام مدله داد که سر و مالش بیکه جانکه اینستند فرزند است
 حکایت و سر دقام ایها سرخسرت دقام مدله داد که سر و مالش بیکه جانکه اینستند فرزند است
 بجز هر دال که از راهی جز در یک جوی که اندک بجز هر دال که از راهی
 مع دار خاوند و در هر میان و در میان میان و در میان میان
 الافاق و نه لغزش و در هر میان و در میان میان و در میان میان
 کی هر دال که از راهی جز در یک جوی که اندک بجز هر دال که از راهی
 مرد و حکایت را میانه اندک بجز هر دال که از راهی جز در یک جوی که اندک
 کو تا به حکایت را میانه اندک بجز هر دال که از راهی جز در یک جوی که اندک

حکمت از بهر آتش غربت ز غم زهر کرد و در مال عاقل را پسندند
 که نیک بخت گیت و بخت چیت کفایت کفایت آنکه خرد و کشت و بخت آنکه
 مرد و بخت مکن ناز بر آن چاکل کفایت کفایت آنکه خرد و کشت و بخت آنکه
 پند صهرش موسی علیه السلام فارغ از غمت کرد که احسن کما حسن الله الیک
 از بهر بخت نشیند و عاقبتش نشیند آنکس که بدینار و درم خبریند و خست
 سر عاقبت اندر دینار و درم کرد حوامی متبع شوی از غمت دنیا
 با خلق کرم کن که خدا بگو کرم کرد عیب گیر جد و لا تمن فان الفایده
 الیک عائد یعنی بخش و عطا کن و منت من که نفع آن تو باز کرد و
 و خست کرم هر کجا بخت کرد کشت از فلک شاخ بالا او کرامت دار کرد
 بر خردی بمنت من از بهر بخت او شکر خدا کن که موقوف شدی بخت ز غم
 و فضل او و معطل که اشتیمنت منت من که منت سلطان میکنی منت من
 از آنکه بخت بدشت حکمت کس بخت پیوسته بر دند و پیوسته بخت کرد
 یکی آنکه مال انداخت و بخرد و دیگر آنکه علم آموخت و عمل نکرد علم چند آنکه
 پخته خرد چون عمل در توبیت نماند نه محقق بودند و نماند چارچ
 بر او که چند آن توی مغر را علم و خبر که بر او پیوسته است و یا دقت
 حکمت علم از بهر دین پروردگارت از بهر دنیا خردون هر که بر پیوسته علم
 فروخت خرمی کرد و پاک بسخت حکمت عالم ناپیوسته کار

کویت مشعل دار یددی ولایتی بیفایده هر که در دست چیزی گرفته
زیر بند است و عطا حکیم پسران را پند میدهد که جان پدر
هنر آموزید و کاش و همت دنیا اعتقاد استاید و جاه از ور و از به بدر
نرود و بیم و زرد و محل خطر است و بیم و ضرر یا در و بیکبار بخورد یا خواب
بغافل بخورد اما هر چه زاید است و همت پاینده و اگر هنر مند
از همت پیغمبر غم باشد که هنر و نفس خود است هنر مند هر جا که رود
قدربیند و در صد رشید و به هنر آفرینند و حق بیند سخت
پس از جاه و حکم برون خورده باز و جو مردم برون وقتی افتاده
در شام هر کس از گوشه فرار کنند روستا زادگان و شمشیر
بوزیری پاوشا رفته پسران وزیر ناقص عقل بکند بر و ستان
میراث پدر خواهی علم پدر آموز کین مال پدر خرج توان کرد و یک روز

بسم الله الرحمن الرحيم

این حقیقت نامرئیت از لفظ مبارک بهترین گمانات و خلاصه
موجودات فقه صطفی صلی الله علیه و آله هر روزی آنحضرت از راه شفقت
و رحمت زبان ریخت امت کثوره و حضرت سید المومنین علیه السلام
مخاطب ساخته فرمود یا علی تو در نزد من چنانکه بارون بود و نزد منی
برادر و منی و بعد از من پیغمبری نخواهد بود اگر چه بگو تو بودی یا علی مومن را
راست نشاندن است نماز گذاردن و روزه داشتن و صدقه دادن یا علی راست
راست نشاندن است چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده کند خلاف کند و بگوید
در دل او عداوت باشد یا علی نیکبخت راست نشاندن است ملاقات نمودن
کسی که به سوط از او بریده باشد و چیزی بخشدین بکسی که از او قطع شده باشد
و دعا کند کسی را که با او ظلم کرده باشد یا علی بدبخت راست نشاندن است
طاعت خدا را نکردن و بدکاران خدا را آزر دادن و بدی کسی که کند که با او کینه
باید کرد یا علی اگر استگوار راست نشاندن است عبادت چنانها کردن و صحبت
صبر کردن و رضا بقضا دادن یا علی آمرزیده راست نشاندن است رسیدن
از خدا ای آقا و رسیدن از عذاب و فرود رسیدن از دوزخ و روز قیامت
یا علی دشمن ترین مردم نزد خدا و تعالی کسی باشد که ظاهر ایشان

五

17

خبر نماید و باطن ایشان بدشاید و بدتر از ایشان گشتند که در ظاهر دوست
کنند و باطن در حال کسبی نمایند یا علی بنکوترین مردمان در نزد خداوند
که منتفعش مردمان رسد و عمرش دراز باشد بگردار نیک و بدترین مردم
آنکس باشد که نقشش مردمان رسد و عمرش کوتاه باشد بگردار بد یا علی بنک
دوستان صدای تعجب و حیرت را از طاعت بسیار و عبادت نیافته اند که خود
و سخاوت یافته یا علی چه اخلاص بهترین مخلص است اول رسالت
و تویم امانت کما پیش از سیم جلال خود و چهارم سخاوت کردن اگر چه پاک
و شایسته باشد یا علی هر کس سمان را طعام دهد از هر کس اخلاص صدای تعجب و حیرت
نیکی در نامه اعمال آن ثبت کند و نذر بدی آنرا محو کند و هر سبب حاجت
برادر مؤمن خدا تعالی هر چه بخواهد بدهد و او کند یا علی در وقت خشم خود
مکانه باید داشت و از دو کلام محظوم حذر باید کرد که زود اجابت شود یا علی
سوزد خوردن برکت از عذیر اگر چه است شایسته یا علی دین نیست کسیرا
که از عاصی باز نیاید و توبه کند و از صدای تعجب نرسد و سخاوت نیست کسیرا
که شرم و خاندن شایسته باشد و کذب را در صورت شایسته و بخیل را توبه قبول نکند
مگر از بخل توبه کند یا علی خفتن بسیار آید را مله در داند و فراموشی آورد
یا علی کسیرا دین کامل بود که مؤمنان را بحق راه نماید و از عمل بد مردم منع نماید

17

یا علی ما در کائنات بهشت چریب اول دروغ گفتن و تویم هر که خدا شریک
قرار دادن سیم عجب کردن چهارم بگر کردن پنجم خود بر دامن بردن ششم
معرض در امورات دنیا داشتن هفتم خمر خوردن یا علی هر کس را خدا تعالی
به چیز گرامت کند نیک بخت جهان است اول قن درستی هر تیم ایمان کامل سیم
تحصیل علم چهارم بعد علم عمل کردن پنجم خانه نیک ششم زن نیک هفتم فرزند نیک
هشتم قناعت نهم انکار در پیشه و تفریه دهم ریش در آنجا برسد یا علی
ششم جز علامت جمل بود اول چشم کردن بر دامن و تویم سخن بهمن گفتن
سیم چیزی با دم بد عمل و فاسق دادن چهارم از دشمن ایمن بودن چیزی با دم
حرام خوردن پنجم دوست داشتن از دشمن فرقی نکردن ششم بی روی نفس و طعنه
کردن یا علی هفت چاهت را پس از هر که حساب نویسد تا روز قیامت
اول آنکه کسی مسجد و محراب را باز در تیم کسی که آتش به وقت
جاری سازد و خصوصاً در بیابانها بقصد آنکه انسان و وحش و طیر و چهار پا
سیراب گردند سیم آنکه بختها را کلام الله را درست و با صحت بخواند تا
از آن یادگاری در جهان بماند و خواننده کان کلام الله را در آب خیر یا در کرده
چهارم کسی که از او کار نیک و عمل نیکو بجز روزگار یا کار بماند و روز
فوت او را بدعا خیر یا میگرداند پنجم کسی که در حق نشاند بر نیت آنکه

بنده

بنده کان خدا و رسایه او شنید و میوه او را بخورد ششم کسی که مردمان را علم
آموزد و هفتم کسی که فرزند صالحی از او یابد کار یا علی هر کس که پیش از طعام
خوردن دست بپوشد صدای تعالی کند آن را و ایام روز و بعد و هر وقت که خوردن
مثل است که بنده از او کرده باشد و چون از طعام خوردن فارغ شود دست بشوید
به جد صدای تعالی بعد و هر وقت که در بدن او دست صواب صدیقی آما اشارت
بآن کند دست به محبت اهل بیت نبوت و ولایت باشد و با عمل صالح ضم
کرده باشد یا علی هر کس پیش از طعام خوردن ابتدا به نیک کند خداوند او را
از بختها و مرض نگاه دارد یا علی هر کس پدر و مادر را در زند که بدعا خیر یا کرده
باشد و بعد از فوت ایشان قرنها بخت آنها خوانده باشد و ثواب آنها را بار و حق
آنها قربت کرده باشد چنان باشد هر هر روز هر روز مؤمن و مسلمان را از کارها
خوبه باشد و از او کرده باشد یا علی شش طایفه اند از محض کوشش آب خورند
پیش آنکه فوت شوند اول مرد مؤمنی هم اهل خانه خود را که یک سال نماز را
خانه خود محروم باز گردانند هر تیم کسی که در مجلس علمای بار نشیند و سخن از
کوشش کند و صدق بپندارد تیم کسی که در دفع القرض الحسنه و سبکی کند چهارم
زنی که غرت شهر را نیک بدارد پنجم فرزند نیکو بدو مادر از او زوجه باشد ششم
کسی که فرزند خود را کلام الله پامرز و یا علی هر کس از نیکان مثل حرام است

بهتر است از آنکه ده هزار در سهم صدقه بدهد و هر کس از بزرگان رخصت کند
 ترک معصیت کند مثل آنست که برابر هزار عابد پسندیده جادات کرده باشد
 یا علی در روز قیامت طایفه را حشرت پوشیده بسیار باشد اقل آنکه
 جمعی فتوی و سخن او را کنند و او را علم خود را بکار کرده باشد اینجا عشر است
 برسد و دیگر بدین دفعه دویم منعی که رجعت و شقت مال بسیار جمع نموده باشد
 و نیز کرده باشد و غیرات نداشته باشد و زکوة و خیرات را نهد و ندهد باشد
 و از برای رخصت صدقه مستحق نرسانیده باشد و بر کار و ارشاد گذارده باشد
 و ارشاد از آن مال غیر و خیرات و آنچه نیکو کرده باشد صاحب مال را بکشته
 قصیر کرده بود و فرغ برسد و ارشاد از آن بهر شستیم شخصی که طاعت بسیار کرده
 باشد و مال بناحق از مردم گرفته باشد روز قیامت صاحبان مال را جمع آورند
 و ثواب طاعتهای او را با صاحبان مال دهند و مخلص بماند از ظلمی که
 بر مردم کرده و مال بناحق از مردم گرفته بپسنداند و پوشیده سودی ندارد و لاعلم
 شده راه و دفع پیش کرد یا علی نه فرقه از ما را در روز قیامت چون با
 صراط مضطرب گذرانند اقل حاکم عادل و دویم کسی که از سید پیران آمده باشد
 و باز دل او مایل بسید باشد و کسی که چون خدای تعالی را با دکنه دل او خرد
 و چشم او گریان باشد چهارم کسی که از خدام حقان بگذریم کسی که در پنهان

و شکار صدقه بسیار بدین ششم کسی که باز زود فایده نشسته باشد و ششم کسی که
 در خدای تعالی روی نیکو و خلق نیکو داده باشد و محبت پل است برت و پل
 بجهت باشد و او را بهشت برسد و شش در دفعه بروی حرام باشد و دویمون که
 از بزرگان رخصت با هم کسی کرده باشد نهم کسی که در میان بزرگان رخصت کند
 و طعام و در روز قیامت او را در سایه عرش ضار باشد و در دنیا یا علی
 همان بجای کسی آید و روز خود را با خود بیاورد و خیر و برکت در آنجا ندیده
 آید و چون بیرون رود و کسان اهل آنجا را بیرون برود و در میان بزرگان
 از چهار چیز رنگ نیاید داشت اقل از بزرگان بدو ما و در بزرگان و قطعیم کرد
 با وجود یک حقیر و غیر باشد و نیم خدمت همان کردن ششم آنکه عالم را شست
 کند خاصه آنکس هر دم را علم آموز و چهارم آنمختی چیزی که کسی نداند یا علی
 نه چیز است که بغایت دشوار است اقل قرض اگر چه اندک باشد و دویم غریب
 اگر چه بیرون باشد و نیم بانادان معاطله کردن اگر چه یک یا سه باشد چهارم با دشمن
 بسر بردن اگر چه یک یا سه باشد و نیم سفر کردن اگر چه یک یا سه باشد و نیم با چیزی بیگانه
 کردن اگر چه با قیمت باشد و نیم دشمنی اگر چه یکی باشد و نیم در وقت
 صبر کردن اگر چه بسیار باشد نهم با صحبت جاهل بودن اگر چه نامر بود یا علی
 هر کس مؤمن باشد غریب یا یک روز پیش خود جدا و در رعایت کند و در حق

او جهان نماید حق تعالی جل جلاله آن اورا بیاورد و چنانکه بخواهد از او
 دور کند یا علی پست چهار چیز است که نشانه مغلس فقر و فقر است اول در
 اول طعام بسم الله الرحمن الرحیم که پیش از طعام بخورد و بسم الله الرحمن الرحیم
 که پیش از سیم نماز کند و در چهارم در وقت بسیار که پیش از طعام بخورد و در بنام
 خواندن ششم نماز کند و در هفتم در نماز یا بعد از نماز یا بعد از نماز یا بعد از نماز
 و بعد از نماز عصر خواندن ششم پیش از نماز یا در وقت نماز یا در وقت نماز یا در وقت نماز
 نپوشیدن و هم نپوشیدن کردن یا در وقت نماز یا در وقت نماز یا در وقت نماز
 خوردن هم موی سر و محاسن را بپوشیدن و در سیزدهم پست یا در وقت نماز یا در وقت نماز
 خوردن چهارم پست یا در وقت نماز یا در وقت نماز یا در وقت نماز یا در وقت نماز
 زدن ششم یا در وقت نماز یا در وقت نماز یا در وقت نماز یا در وقت نماز
 خوردن هم خایه طعام خوردن و در سیزدهم پست یا در وقت نماز یا در وقت نماز
 کردن پست یکم از جانب راسته که در وقت نماز یا در وقت نماز یا در وقت نماز
 سخن گفتن پست سیم بر روی پنجه نماز کردن پست چهارم در پست الحاح یا
 خوردن یا علی هر کس در هر ساعت از روز و در هر ساعت از روز یا در هر ساعت از روز
 بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم
 را بگوید چنان باشد که هیچ پستی نداشته باشد و در هر ساعت از روز یا در هر ساعت از روز
 باشد

باشد و هر روز سه بار در هر وقت از روز یا در هر وقت از روز یا در هر وقت از روز
 و چون کسی ده مرتبه بگوید و الله اعلم بالصواب و الله اعلم بالصواب و الله اعلم بالصواب
 در یا فقه باشد یا علی هر کس در وقت طلوع آفتاب پیش از نماز یا در وقت طلوع آفتاب
 الکتاب و پیش از نماز یا علی الکبری و پیش از نماز یا علی الکبری و پیش از نماز یا علی الکبری
 و پیش از نماز یا علی الکبری و پیش از نماز یا علی الکبری و پیش از نماز یا علی الکبری
 بگوید اللهم اغفر له و لوالدیه و لجميع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
 الاحیاء منهم و الاموات آنکه علی کل شیء قدیر پیش از نماز یا در وقت نماز یا در وقت نماز
 در شصت و شصت چنان که آن اورا ننویسد حضرت حق سبحانه و تعالی او را
 از جمیع آفات و بلیات نگهدارد و بیکسخت هم او جهان کرد و یا علی هر کس
 بعد از نماز پیش از نماز یا علی الکبری و پیش از نماز یا علی الکبری و پیش از نماز یا علی الکبری
 یا علی هر کس از منزل خود بیرون آید سه مرتبه آیه الکبری بخواند حق تعالی او را
 همراه او کند تا او را از بلا نگهدارند و حامی و معین او باشند و چون بمنزل خود
 آید آیه الکبری را بخواند با حق تعالی فقر و فاقه نپسندد یا علی پنج چیز خوب است
 زیاده کند اول نظر کردن بسبزه و دوم نظر کردن بر روی عکاسی نظر کردن بر روی عکاسی
 روان چهارم نظر کردن بر کلام خدا و پنجم نظر کردن بر روی پدر و مادر و بر روی
 نظر کردن و صنع خدا را مشاهده نمودن یا علی پنج چیز بزرگوار است سفید کردن و

اول قضی بسیار حیرت بودی خوشی همراه داشتن سیم خردن بسیار
 چهارم نفس زنان سیم بغم بسیار یا علی مردم خوش خوی از خود
 تلخ مرتبه نماز گذاردن کان و روزی در آنها و جهاد کنندگان بود یا علی سیم
 با طهارت باش که ملاک از هر چه تو از منش میخواهی یا علی در دفع مکر اگر چه
 بمصلحت باشد یا علی صدق در پنهان بدو که چشم من از تلخ بلطف مبدل
 میشود و چون آشکارا بدی حجاب بود میانه تو و دشمن و دفع و صدق را
 با مدد و باید و دل که بلا بدارد و از آسمان نریزی آید تا تو بگذری یا علی سیم که
 در سجده و در پناه صدق و سجد و فیک از مسجد چون آید یا علی در سجده
 هیچکس از نیکی تقصیر مکن اگر چه شک باشد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 عرض کرد یا رسول الله شک که است حضرت فرمود شک نیست ما در
 بند و بی و خوشی کند و بسر نش از کار بد دست بردارد و هر چند
 او را طعن و کینه که بگذرد طول نشود یا علی هر چیز از حجت کردن اول
 ماه و در محط ماه و در آخر ماه رحلت دنیا و میشود و سیم مرض بود و غلبه
 یا علی در روز چهارشنبه حجت مکن که علم از یاد میگرداند و در
 روز یکشنبه از راه کار نماز و خجسته اگر طریقه باشد یا علی در روز
 چهارشنبه شرف و در هیچ کاری مکن به بغایت بدست مکر در روز

یا علی

یا علی در روز پنجشنبه حاجت خجسته بسیار خوبست که حضرت ابراهیم
 را نزد نموده بودند جانش بر آمد یا علی در روز پنجشنبه و جمعه نکاح کن
 و بسیار خوبست یا علی شب چهارشنبه برهنه مشو شیطان راه نمیزد
 و سیم صرشت نخود با تلخ یا علی پنج چیز دیوانگی آورد اول فاده و سیم حیوان
 چون بسیار از دماغ رفتن چهارم در نماز و در جامه خواب عطر زیاد
 زدن پنجم در سجده کردن یا علی در اول شب و آخر شب و در
 اول روز و در آخر روز نباید جفتن و در آستانه در نباید نشست و نشاند
 در را نباید بالین کرد و بر پشت طبق و غریبال مان نباید خورد و بسیار
 بد بود و بناخن خلال نباید کردن در مرض آورد و بکار و نباید نان بی
 در بچرمی تمام بود و چون نان خوردی ریزه آنرا نباید انداختن هر قدر
 و فلاکت آورد و در سراج سخن نباید گفت و چون بول و غایط کنی
 آب و آن نباید بر او انداخت و بسر کن و استخوان استخوان نباید کرد
 و عقیق خود را در برابر آفتاب و ماه برهنه نباید کرد که بسیار بد بود
 و دست نداشتن طعام نباید کرد که فقر و فاقه آورد و بر طعام کرم
 و کوزه آب نباید دید که بسیار بد بود و بر عورتین خود و مردم نباید
 نگر بست که بیم ناپائید بود و در بول و غایط نباید نگر بست و بر بغایت

بدست و چون خیاره بکشی دست بردمان باید که نشت و در تانیک
 نان نباید خورد و در جای که بول کرده باشد غسل نباید کرد و عقلت
 بدید آید و بیم اگر باشد نعوذ بالله یا علی در میان بانگ نماز و اقامت
 دعا کن در آنوقت البته دعا اجابت میشود یا علی بدان خوشتر
 مردمان دزدان شنیده از عمل خیر بدزد حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام عرض کرد یا رسول آن چگونه باشد حضرت رسول فرمودند
 که هر کس رکوع و سجود نماز را بشراط و قرائت که حقیقتاً فرموده
 بجا نیآورده باشد او را دزد نماز گویند اینجا است از جمیع دزدان
 بتر باشند و نماز ایشان قبول نشاید یا علی آدمی بسجده نماز در پیش
 اول آنکه مال خود را بذر کند و بدویش نبخشد در راه خدا قیام
 آنکه نفس خود را خوراک و لذت قیام آنکه ترک دنیا گوید و توبه نماید
 بنماز و روزه و شبستان و برای رضای حق چه شربت دریا نشاید
 یا علی همسایه فاسق سعی بهتر از همسایه عابد بخیل است یا علی هر کس
 سخاوت باشد نزد یک باشد جنت خدا تعالی و دور بود از عذاب
 و نفع سخاوت و خستید در بهشت و سخاوتی او در دنیا است
 هر کس دست در آتش نبرد و در بهشت یا علی در شب معراج

دیدم هر چه در بهشت نوشته بود بهشت حرام است بر جملگی و منافقان
 و کفار هر چه در وادار از زنده شنید یا علی بدان که چون حقیقتاً دوزخ را
 بیافرید و دوزخ گفت مرا از زیر که آفریده اند اندر تر از بهر جملگی
 و مشکبتر و منافقان آفریدم یا علی از دعای اهل سخاوت و قرآن
 خوان با صد بار بیش که حقیقتاً دعا ایشان را از هوا جابت میکند علی
 رضا پدر و مادر را کجا پدر در رضای خدا و بند در رضای پدر و
 مادر است یا علی پدر و مادر را دوست دار تا در دنیا و آخرت عزیز
 و محترم باشی هر کس متوجه سفر حرامی باشد رفیق را از شر شیطان باشد
 یا علی هر کس در ابتدا صحبت دشمن با زن بسم الله گوید و در
 ابتداء شیطان در اینجا مشارکت نماید با آن و آفریند شیطان
 صفت و شیر و ضرر رسان باشد چنانکه حقیقتاً در کلام محمد میفرماید
 وَمَنْ شَاكَكُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ عَنِ مِثْرَكَةِ مَيْمَنَةِ شَيْطَانٍ
 در مال و فرزند شما اگر بسم الله گوید یا علی هر کس حلال خورد و ری
 او در دنیا و آخرت سفید باشد و عایش ز فحش و سب و کبر حرام
 خورد و دلش سیاه کرد و عایش مستی نشود و در گناه کردن خوشی
 نعوذ بالله یا علی حقیقتاً چون بر بند خشم کرد از مال حرام او را روزی

کند و جامه غفلت در او پوشاند و شیطان را بروی موکل کرد اند
 خداوند کریم و رحیم است بر کس که در اطاعت او کرده باشد و قناعت
 بر کس نیاید و پروی شیطان را که بپوشد یا علی کس را حقیقت است دارد
 دعای او را و بر تر جابت کند اما جانش را بر فدی ملائکه مقرب
 بتضرع و زاری گویند یا رب و رحمت و رحمت و رحمت و رحمت و رحمت
 تو حاجتی دارد از حضرت عزت ندانم من جیم بر بندگان خود
 عالم التمس و الخفی تم تضرع و زاری بنده خود را در دست میدارم یا علی
 نماز و روزه و نیکوکاری که قبول نشود الا بطهارت و اعتقاد و کثرت
 و صدقه را قبول نکنند الا از وجه حلال یا علی تو بکننده را بدار
 الهی تو قبول نیست تا شکم را از فقره حرام پاک ندارد و از وجه حرام
 اجتناب ننماید و کوشش از حرام در بدن او بهر سبب که آفته نشود
 و قوت خود را از فعال سازد یا علی هر کس بر دین و دنیا سرکش باشد
 نام او را در جرده نیکان نویسد یا علی صدقه بدو از جبر اکبر و کفر
 خود حقیقت فرستد آفریده است و آن فرشتگان را بر مردگان موکل
 که بر آن فرشتگان شام و سکر دهند و بدان صدقه ارواح را بشارت
 میدهند و آن ارواح چون آن بشارت را بشنوند و عاقل
 بر کسان خود

بر کسان خود که در دنیا بجهت روح ایشان صدقه داده اند مناجات
 کنند یا ربی و رحمت یا ربی از ما پس ما را در کوشش کردن اول نشان
 را چنانکه ما را شاد کرد و ایندند بدین صدقه یا علی در روز قیامت
 جمیع ابد بر پشت بر بندند و ایندند ایشان را بر کوه انداخته بود و بر بند
 ایشان در دنیا حرام خورده اند و از مردمان حاجتی جز گرفته اند یا علی
 بر ستمی بر ستمی سلام کن بجهت سلام کردن کرام الکاتبین حسن و زین
 اعمال تو بنویسد و چون ترا مع کیند این دعا بخوان تا ترا عجب باشد
 که حقیقت متکبران را دشمن است چنانچه فرموده اللهم اجعلنی خیر قانتین
 و لا تاخذنی مما یقولون و اغفر لی ما یعلون یا علی هر کس با خویش
 و اقربا خود دوستی نماید در دنیا و آخرت طعون است یا علی در دنیا
 شاد و مباحش چون شاد باشی صدقه تعالی ترا هست ندارد و یا علی هر کس
 بکسی بدی بآزبستان با وجهی آنکه با و محتاج بشی بکس بدی جز نیافرند
 بخشیده باشد اگر با الصوره از او بآزبستان بکسی نیست یا علی هر کس
 یا بچوب سر سخته خلال مکن و در هر یک آفت عظیم است اول فقره
 و دوم در دوزخ ستم کند و آن یا علی را که خداوند عالم مردم بخرد
 و بد طبع را دشمن دارد و یا علی غیبت نباید کرد که هر کس از مردمان

نباشند و او را عیب و عیبتی نباشد یا علی اگر طاعت کنی و صدقه دهی
 از هر که رضای خدا در طاعت و صدقه ریای ترا ثواب باشد یا علی
 بدانکه آفتاب هر روز که بر آید گوید ای آدمیان من امروز روز شایم
 و فردا قیامت بر افحال شما گواه بشم و شب نیز چنین گوید پس در شب
 در و زحان معاش کنی هر فردای قیامت بر تو گواهی دهم یا علی
 چون حقیقتاً سزاوارست دارد چهارده خصلت پسندیده بوی ده
 اول آنکه راست گوئی بجهت ایم آنکه در امانت مردم خیانت نکنی سیم
 آنکه اهل سخاوت باشد چهارم آنکه نفس خود را از حرام نگاه دارد
 یا علی با مردگان صحبت ندرید که بسیار بد بجهت امیر المؤمنین
 علیه السلام عرض کرد یا رسول الله مردگان چه کنند حضرت فرمود
 مردگان تو آنرا اندر دل ایشان سیاه و مرد و پند ایشان نهشین
 بعد از صحبت شستن در اسبیه میکند از صحبت ایشان دوری نمایند
 یا علی بر پیران سخن چنان در ایشان دشمن حضرت خداوند علی
 بهترین مردم کسی است که سخن و صابر باشد یا علی عالم پس بام
 یا علی احمق کسی باشد که سخن خیر را بشنود و گوشش کند و اگر کسی
 کند و نیابد و بداند عمل نکند یا علی بر پیران دوستی در نیکو باشد

اما اگر بدی پسند بزهر و میان مردم شکار کند یا علی چون بخوابی
 با وضو بخواب که حقیقتاً پاکان را دوست میدارد و چون دست رویش
 بسیار بریزد که بد و وبال بود یا علی چون از روستن فارغ شوی بگریه
 سرده اما آنرا نه را بخوان و ثواب عظیم دارد و چون از وضو ساختن فارغ
 شوی ده مرتبه بجهت و آل محمد صلوات بفرست تا از آتش هفت نجات
 یا علی چون از وضو فارغ شوی رو بجهان کنی و بگو سبحانک اللهم بحمک
 استبدان لا اله الا الله و صده لا شریک له که شهادت است محمد و علی
 و رسولک و استخدا ان علی و الائمه من ولده اولیاء الله و وصی رسولک
 استغفر الله و اتوب الیک هر کس این کلمات را بگوید حقیقتاً او را
 بیامرز و یا علی هر کس در وقت خواب آفتاب لا اله الا الله محمد رسول
 علی و الائمه من ولده اولیاء الله را زیاده بگوید خداوند نکند آن و پیران نیز
 یا علی چون نماز صبح را بگذری چنانچه بشنوی و قرآن بخوان یا ذکر خدا
 و نذر بگوئی تا بر آید حاجیان ثواب حج و عمره را در یک یا علی در ماه رمضان
 سخن حذر و ثواب عظیم دارد و شرط آنکه خواب نکند و نماز بگذارد و قرآن
 بخواند و ذکر حقیقتاً بگوید یا علی در روز جمعه غسل کردن ثواب عظیم دارد
 یا علی در وقت سر سجده گذاردن چون از تسبیح سجده فارغ شوی

در حالت سجده بگوید رب انی ظلمت نفسی فاغفر له و توبه فانه لا یغفر
 الذنوب الا انت یا علی هر کس زکوة مال نهد و شمس خدا بتعاقب باشد
 آسمان و زمین او را لعنت کنند و خلاف امر خدا که یا علی بار خوار
 نشین که ربا خوار بدترین مردمان است نزد خدا و نه یا علی قرآن را بلند
 بخوان و عار است یا علی غار را راجع بخیل نباید کرد که شیطان را
 می یابد یا علی برادر درم جبرئیل گفت اگر من از آدمی بودم هفت خصلت را
 شعا خد میا ختم اول نماز پنجگانه جویم با علم نشستن ششم چهارم
 مسلمانان را پسیدن چهارم بر جنازه مسلمانان نماز کردن پنجم مؤمنان را
 از برادر خدا بتعاقب آب و طعام دادن ششم میان مسلمانان مصالحه
 نمودن تا نزاع بر طرف شود و ششم تیمار عزت و شستن و توبه است بجهت آنکه
 هر وقت تیرگی برید ما که بگردید و حشر عظیم برزد و بجا آید که تیرگی بماند
 در روز قیامت یا علی در حق آدمی هیچ عفتی بهتر از زبان نیست اگر زبان را
 از بکافتن بکنی بداری از همه بلاها محفوظ بمانی یا علی در هر ماهی سه روز روزه
 بدار که او را عظیم دارد و نیز دهم و چهاردهم و پانزدهم که آنرا ایام الحسین
 گویند یا علی کسی که روزی پست بخت برسد بگوید استغفر الله لی و لجمیع المؤمنین
 و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات حق تعالی
 ام کند

ام کند تا نام او را در جریده عابدان و صالحان ثبت کند یا علی هر کس
 در هر روز صد مرتبه بگوید لا اله الا الله قبل کمال احد لا اله الا الله یعنی برین
 و یعنی کمال احد در هر هفت طبقه آسمان هیچ فرشته نماند و هر چه او را بر سر نهاد
 یا علی هر کس روزی پست بگوید اللهم بک ابرک لک الموت و فیما بعد
 الموت در روز قیامت حساب او با سالی کند و یا علی روزی فراخ
 طاعت کم اثر خشم خداوند است یا علی در شب نماز بگذارد و در کعبه
 نماز شب بهتر از هر نماز دیگر است نماز روز پنجشنبه کندری یا علی توبه را
 را در روز بکنی و چون نماز بگذردی در آسمان منکر هر چه هستی تمام بگوید یا علی شب
 در آینه نظر کن و در میان قطار آستان راه مرو که تن را رنج و خسته
 رسد یا علی در ویش ترا رحمت آسمان و همسایه را کرامی دارد یا علی
 با ضیقان در مقام خشم و غضب مباش و چون خوابی بخوابی اول
 اندیشه کن اگر صواب بود بگو و اگر خطا بود بگو یا علی اگر کسی خوابد و ترا
 ضیافت کند اجابت کن و بفرستند و در خانه شهادت طعام بخور و شیطانی
 به کاسه تو نشاند یا علی با همکار خود ظلم مکن و مگر بزرگ برادر را بسیار ببخش
 یا علی چون مشورت کنی با دانا یا کن و سر خود را با کسی مگوی یا علی
 زبان درازی مکن و بر زیر کستان ستم مکن و بسند را جز دست نخت

سفر یا علی یا مردمان کبر و سائلان از احمد مکر دان یا علی در بلا صابر
 بیش تا بمرتبه الوب بسوی و قرار بسیار بخوان یا علی از کلمات گریان
 بیش در ضایقه آتشیم عاصیان را دوست میدارد یا علی آنچه حقیقت
 بتو داده قضا کن یا علی همیشه خیر را بکند و چون بول یا علی
 واقع شود مخرج بول و غایط را پاک بشوی که بیشتر تلخی جان کند و بعد از
 از بیهوشی بویای علی چون طعام خوری یا جامه در بپوشی بگو بسم الله و الحمد لله
 در وقت داخل شدن بسجده بگو بسم الله و السلام علی من اتبع الهدی الام
 علی رسول الله اللهم افتح لی ابواب رحمتک و ابواب عفوک یا علی
 در آفتاب بسیار نشستن که صفای روی را ببرد و در دوای مختلف بدید آرد
 یا علی هر روز و هر شب سوره یس را بخوان تا خداوند ترا از بلاهای
 وارو یا علی اگر بسیار ضرر افتد اندک قرض کن و قرض بسیار نکند
 و شب بخواب و در روز بجا آید و روز و شب یا علی هر کس در شب
 آید سوره البقره و سوره الفاتحه بخواند حقیقتا بفضل و کرم خویش بر آید
 اول و آخر و بختاید و هر کس در وقت حقن سوره الحمد و سوره الکافرا
 بخواند و بدو کار حقیقتا تقرب یابد یا علی هر کس در وقت حقن سوره
 و التاء و الطارق را بخواند ثواب بسیار و در نام اعمال او بنویسند

یا علی

یا علی هر کس صلوات بسیار فرستد سبحان الله و الحمد لله را بسیار بگوید
 و قل هو الله احد را بسیار بخواند خداوند بدهد و هر چه در دهر و درشت
 با و کرم کند و بر شادانست او حجت کند یا علی این دعا را همیشه بخوان
 اللهم انی استسکت العفو و العیض و المعافاة الذین و الدنیا و الآخرة
 یا علی چون غمی تو رسد این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم
 یا لا اله الا انت استغفرک و اغفر لی و اصلح شای و فرج همی و غمی پیش
 از طعام سه لقمه نان بانهک بخور و نهقا و کوزه عسل را بر دیا علی چون
 ماه ذی حجه بپوش سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله یا علی
 در وقت ضرورت نماز تا غروب آفتاب در شش قطعه نهد و یا علی
 هر کس طعام لذیذ و میسری بخورد و شش سیاه کرد و اکثر اوقات بخور
 بشد بدو کسور در راحت باشد و در و غمگوار و فای باشد و بخور
 توبه قبول باشد یا علی چون روزه بگذارد این دعا را بخوان بسم الله
 اللهم بوجعت وجهت و علی رزقک افطرت و علیک توکلیت
 یا غفار اغفر لی یا غفار یا علی فرزند را نیکو دارد نام نیکو کن یا علی گو
 خروس خور بسیار بدست موی بخور که فصاحت زیاده شود و بلند آواز
 ببرد یا علی از مالداران زکوة بستان اگر نهند کند در ایشان را برین

که دشمن خداوندند یا علی و چهار خانه نوشته داخل شود اول خانه که
 در آن خانه باشد هر یک خانه در آن سکت باشد سیم خانه در آن
 همان رفته باشد چهارم خانه در آن بی خانه باشد یا علی جا که اگر
 بکشد که سر قه آنکه از اند یا علی هر کس همانرا که ارجی دارد و چنان باشد
 که خداوند را تعظیم کند یا علی چون خوزه خوری سر آنرا جدا کند و
 از روی شکاف تا بر تو صحت بود و چون خرم خوری دانه او را جمع کند
 و دوریند از دور که پاک بنید از و چون ترا غطسه آید که اوله که یا علی
 بیمار را در و ده نامه روز بگذرد یا علی با توضیح باشد در خدای تعالی
 مشکوران را دشمنی است یا علی چون بسفر یا بحرب دشمن بروی سورسین
 را بسیار بخوان و سوره انا انزلنا را ده مرتبه بعد از این بخوان و ملامه
 بر جبهه و آل محمد بسیار بخوان تا سفر تو بخیر و خوش باشد و اگر در حبس باشد
 ضعیف یا علی چون از دشمن هر سان باشی بگو یا الیخیر ایل و یسکا ایل
 و اسرافیل و عزرائیل و اسمعیل و اسحق و یعقوب و منزل التوریه و الانجیل
 و الزبور و الفرقان العظیم یا علی چون هر کس بخانه بری هر چه باشد آید
 و کلاب بشوی و آن کلاب را در میان خانه بریز و بعد از آن هر
 دست و آتش را بگری و بگوئی اللهم سمعتم بک لای فی هذه النقیته و بارک

لهما فی ناصیتی پس باید در تالیک هفته عروسر اسر که ویر و سبب تر نشیند
 اگر بدین علت بدید آید یا علی از یک فرزند بدید و چهارم که بدتر از او باشد
 یا علی اول ماه بارین محبت مکن که اگر فرزند بدید آید و دیوانه بود یا علی
 چون از ماه یکروز مانده باشد محبت مکن که اگر فرزند بود آید احوال
 باشد و شب عید بارین محبت مدار که اگر فرزند بود آید شش گشت بود
 و در برابر آفتاب بارین محبت مدار که اگر فرزند بود آید بد فعال
 و خوش باشد باید چون مرد از محبت کشتن خانه شود بارین خور از کشتن
 و شمال پاک فرزند هر میان مرد و زن دشمنی ظاهر شود و در وقت محبت
 کشتن نگاه در فرج زن مکن که اگر فرزند بود آید یا علی در
 برابر ماه و ستاره و در زیر درخت میوه دار بارین محبت مدار که اگر
 فرزند بود آید منافق باشد و هر که از خیری از او بود یا علی چون متوجه
 سفر باشی بارین محبت مدار که اگر فرزند بود آید مبذر باشد و خداوند
 مبذر را دوست ندارد و چنانکه در کلام حمید میفرماید ان المبذین کانوا
 اخوان الشیاطین یا علی اگر در شب کشتن بارین محبت داری در تنگ
 و قهر و عرق باشد یا علی اگر فرزند بود آید نیکوخت و جهانست و چون بمیرد
 او را در بخت شد او را یا علی بر سر کسی طایفه مزن و بسیار بد بود

و بدین سخنان عمل کن و این وصیت را عزیز دار تا در دنیا و آخرت
 ناجی و دستکار باشی و از کشتن مرغ امان یاب
 و بر پشت جادوان برسی انشاء الله تعالی
 شانه الغیر که شنبه در یک رجب ۱۳۲۲
 از روی دهنده و مولا قاضی خیر طایف صاحب مدتی

بسم الله الرحمن الرحیم
 از سلمان فارسی سلام علیه منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 حضرت خیر النساء فاطمه زهرا علیها السلام روزی میفرمود که من را بگو
 بگو آنرا ضبط کن بگو که اکثر زنان از راهی و دروغ اند فاطمه عرض کرد یا ابا
 از هر که چه فرمود رسول خدا فرمود یا بنتا بدستی ایشان مبر نمیکنند سختی
 هستی و گفتن فقهها الهی را میکنند و دین ایشان ناقص است
 وعقل

وعقل ایشان ناقص است و بدو ایشان هم ناقص است پس حضرت فاطمه
 منو از نقصان دین و عقل و بدو ایشان حضرت فاطمه نقصان دین ایشان
 چرا آنکه در هر ماهی بسبب حیض تا که ترک نماز و روزه میکنند و نقصان
 عقل ایشان آنکه شهادت و وزن مثل گیر دست و نقصان بهره چرا آنکه
 نصیب مرد از میراث بقدر نصیب زن است یا فاطمه اگر آنها بیکی رسند
 شکرت کنند و اگر بدی رسند صبر میکنند بر آن پس فاطمه باطله بر زن واجب است
 اطاعت شوهرش و الا در محبت خدای عز و جلست روز هشت را
 غنیوان گرفت الا باذن شوهر تصدق میفرماند کرد که باذن شوهر باطله
 اگر زنی از خانه بیرون رود بغیر از اذن شوهرش لعنت کند او را جمیع ملائکه
 و هر موشکی که در زمین است تا زمانه نه بخانه باز کرد یا طهر بحق فاطمه را
 بر آنکست پیغمبر و شیروند بر خلق گویند که اگر تو میر و شوهر از تو را صبی باشد
 بر تو نماز نمیکند از م یا فاطمه و چه بهتر بر زن منع نفس حق کند از شوهرش مگر
 طاهر باشد خواهد روزی باشد یا فاطمه نباید زن منع کند شوهر را از چیزی که حق
 است اگر امتناع کند جایز نیست زدن او و داخل نمیشود بر شوهرش چیزی که کرده
 او بدو باشد و بر زن واجب است در خط کردن شوهرش را و نفس خود و آنچه
 صلاح کار او بخواهد و غیب و حضور او بعل آورد و زبان خود را قطع کند

و خدمت او کند هرگاه چنانچه خدمت او شده باشد و از شهوت و شاش
 او امتناع کند و اعانت نکند او را در امور او و نظر کند در امر او و نظر
 او بشود هر چند دست و کسیر ابطعام شود پیش بخواند الا باذن شوهر یا فاطمه
 هر زنیکه بگوید بر شوهرش راه من از تو چیز نرسانم لعنت کند او را صدای
 عز وجل و رسولش و ملائکه هر زنیکه زبان دراز کند بر شوهرش خداوند در دنیا
 میضا و ذریع کند زبان او را و بیرون آورد از پس گردنش و هر زنیکه
 پیش از در و در خور از شوهرش خداوند روی او را سیاه گرداند یا فاطمه هر زن
 که شوهرش او را بفرستد بفرستد او را امتناع کند خداوند که جمیع ملکها
 او را یا فاطمه هر زن که بیاید پیش شوهر خود بطبع و غیبت خداوند که کنان
 او را بیاورد و اگر ببرد در رختها شوهرش خداوند که بیاورد جمیع کنان
 او را و از هر یک او استغفار کند میضا و هر زن که در روز قیامت در جوار
 و اما خداوند بپسندد یا فاطمه هر زنیکه خیانت کند شوهر خود را از شوهر حقیقتا
 محض شوهر در روز قیامت در حالیکه قدر جدا او بدینا نیست بسته شده و
 مقرون باشد بر بخیری از آتش و ملائکه نار او را بر پیش بکشند و آتش دوزخ
 یا فاطمه هر زن که نماز کند و از هر یک شوهرش دعا کند نماز او را بزند بر سر او
 تا دعا کند از برای شوهرش یا فاطمه هر زنیکه شب برون آید و در غیاب شوهر
 اگر چه در خانه

اگر چه در خانه فرزندش باشد از اهل خانه بگوید یا فاطمه جایز نیست زیرا
 که با مرد اجنبی سخن گوید و دوستی که پیش از نظر خود را از غیر شوهرش و
 قانع شود با آنچه خداوند بخواهد و او که آید و از شوهر خود بفرستد کند اگر
 مفارقت کند خداوند نماز و روزه و صدقه او را قبول نکند تا شوهرش
 از در خانه بیرون شود اگر بگوید پیش ازین شوهرش از او را می باشد در دوزخ
 و اضل شوهر یا فاطمه هر زن که از اطاعت کند شوهر را و ماه رمضان را روزه بدارد
 و نماز بخواند بجا آورد خداوند که هست در دوزخ و بدست از هر یک او بلند
 و از هر یک او خواهد داخل شود یا فاطمه اگر سجده کردن را بدو بفرستد از خدا
 بپرسد آنکه میگوید دم زن را که سجده کند شوهر را یا فاطمه هر زن که در روز قیامت
 از خانه در دعوت و جواب شوهر خود صرف کند بگوید خداوند که بر سر او
 بزند که هر چه هست حسنه یا فاطمه هر زن که در روز قیامت الا انک یومئذ
 خداوند که بر سر او بزند که هر دو ثواب آزاد گردانی بنده یا فاطمه هر زنیکه
 قانع شود بر آنچه خداوند که روزی او کرده و پیش از شوهرش در روز قیامت
 حشر کند او را در حله هر چند بشود روی او و پوشیده باشد از جاحل است
 و از عجب باشد که بر ایشان خوف و خزنه نباشد و ایمن گرداند او را از فرغ آید
 یا فاطمه هر زن که خیانت کند لانت شوهرش را از اهل هر کج باشد یا فاطمه

هرگز نیکو نکرده که بر غیر شوهرش صدای تلخ میفراود و زرع کرداند زبان او را
 و روز قیامت که بموقف عصا آید بر او کوه سیاه باشد و پادشاهش
 را بر کوهش بستند و آتش بر رویش میکشند در حالتی که نمیدانند
 از صفت صدای تلخ و از شفاعت هر شفاعت که شفاعت کند یا تلخ
 هر زنی که اعتقاد کند از شوهرش در جامه خواب او و خیانت کند او را در نفس
 خود محسوس شود و روز قیامت بعد از ایلیم و در آتشی شد از آتش و بار
 ماران و کرمها و مان باشند و هرگاه آن تابوت را یکشاید اهل جهنم شوند
 از شدت عذاب او صبر کنند یا تلخ هرگز نیکو نکرده که برای شوهرش
 تخفیف دهد اگر چه یکبار باشد یا یکدرهم باشد بگوید خدا که بر او
 بازای هر درهم و دیناری حج میرود و عمره مقبول در نامه اعمال او بخشد
 و گمان او را بیاورد یا تلخ هرگز نیکو نکرده که شوهرش را در آنچه خدا روزی
 او که هست و تکلیف کند او را زاده از طاعتش بدین خدا که تلخ و بهشت
 میفراود و تلخ یا تلخ هرگز نیکو نکرده که شوهرش را چیز طاعتی بگوید
 و صبر کند بر قیل و کثیر او و قانع نشود با آنچه صدای تلخ روزی او کرده است
 قبول کند خدا که تلخ از او حسد و تخفیف کند از او سیئه و شبهه از بر او
 او چیزی که بر پیر و بان از کرمی آتش هزغ و غضب ابر او باشد یا تلخ هرگز
 بعضی آورده

بعضی آورده و شوهرش را در از طاعت او بیرون رود و لعنت خدا بر او و تلخ
 و تمام آن پس چنان باشد یا تلخ هرگز نیکو نکرده که پس فاجر بپوشد و از حق
 بیرون رود یا تلخ هرگز نیکو نکرده که با لعنت کند او ملاک آسمان یا ملاک
 و هفت زمین و در غضب خدا بر او باشد یا تلخ هرگز نیکو نکرده که او را بدین
 یا تلخ هرگز نیکو نکرده که بر شوهرش در هر چه چشم خور از نظر کردن بر شوهرش
 یا تلخ نیکو نکرده که در شوهرش غیر شوهرش نفس خور با و بداند کند
 با و آنگاه که در حجب باشد بر خدا که تلخ بر او زنده او را در قریش و ضایع گماند
 بر عمل خیر او که در است یا تلخ نیکو نکرده که بر بدی خلق شوهرش و طایفه
 کند از آن از خدا بر او مکر کند او را و بدین نوابش که از او بیاورد
 او را اگر چه بر او شایان همی مثل تلی ریکت یا تلخ هرگز نیکو نکرده که روز آورد
 و شوهرش از او را بشناسد که او را صدای تلخ با منافقان و در رکعت اول
 هزغ یا تلخ هرگز نیکو نکرده که در برابر شوهرش ستم بکند و از صدای تعالی
 دعا او را و بر آورد و حاجتها او را بر غیر معصیت خدا باشد و چهل قل از
 با و بدین یا تلخ هرگز نیکو نکرده که بر شوهرش و لطف کند با و بحق و حجب
 قیام کند نظر کند صدای تلخ با و نظر کند بر نیکو کاران میکند و هر که از خدا
 تلخ نظر کند با تشر او را عذاب کند یا تلخ هرگز نیکو نکرده که ده دارد بر او

شود پیش خداوند از روی شوق و نیست زینکه عجب کند در روی شوهرش
 الا انکه خدای تعالی خصص کند بر او یا فاطمه زینکه مقادیر لایعبار کند
 خداوند را و میرود و صاحب باشد بر شوهرش از اهل حق باشد یا فاطمه نیست
 زینکه بچشم راز شوهرش را و خط کند لغت حق را از حرام الا انکه حق
 شود بهشت را و خداوند از روی رضی باشد یا فاطمه هرگاه بپزد زن قوی و
 عیال خود کند بنویسد خدای تعالی از هر که او مراد بسیار در بهشت یا فاطمه
 هرگاه بشیر و دین فرزند خود را بنویسد خدای تعالی بر او بهر قطره
 حسی ستم و بطن کرداند در بهشت بر او سی در به یا فاطمه هرگاه زن نماز
 کند و در دعا شوهرش را شریک کند خدای تعالی عملش را کند قبول
 نماید تا انکه دعا کند شوهرش را یا فاطمه هر زن که گمان بد بد شوهرش
 و طلبه خدای او کند تا از او راضی شود خداوند لغت کند او را و از
 رحمت خویش کند یا فاطمه بهشت رضای شوهر است پس بر تو باد برضا
 و طاعت او بدستیک هرگاه او از تو راضی شود خداوند از تو راضی شود
 یا فاطمه کرم ترین زنان به خداوند عالم زنی اند که اطاعت کند شوهر را و
 را و در خانه نشسته باشند یا فاطمه نیست زنی که به اذن شوهرش
 از خانه بدر رود الا انکه لغت کند او را خداوند تعالی و غیره و طاک که در
 جبهه

جنبه در درین است حتی ما میان دریا تا خانه باز کرد و بسوی خانه
 شوهرش یا فاطمه خوش حال زینکه شوهر از روی رضی باشد اگر چه کرد زینکه باشد
 یا فاطمه رضا کرد زن بر شوهر بهر است از عبادت یک سال یا فاطمه
 هرگاه را راضی شوهر از زینش از هر که او بفرموده در بدن او است حسی نیست
 و ستم کند یا فاطمه فضل اعمال زنان رشتن که است بدستیک از هر که
 او بهر شسته و غزل کند ستم یا فاطمه هر زن که بر او پیش انداخته
 راضا و خداوند از زین که به بهشت بچاند و بدد او را بهر شسته در به
 عالی در بهشت یا فاطمه زن بد شوهرش خانه بد بد باشد یا درخت به میوه
 یا فاطمه نشستن یک است نزد شوهر نزد خداوند افضل است از عبادت
 عیت الحرام یا فاطمه هرگاه زن بد شوهر بدیک خود را برای قوت از برای شوهر
 خداوند کند آن او را بیا مرزد و عیبها او را بپوشاند یا فاطمه هرگاه بهر شک
 شود چشم زن از شوهر طبعی بر شوهرش کند بنویسد خدای تعالی بر او
 او ثواب جهاد کند که در راه خدا چشمه های این را کند باشد
 از ترس خدا یا فاطمه هرگاه بهر شک شود چشم زن از شوهر کند نپوشاید
 بنویسد خدای تعالی برای او ثواب جهاد کند که در راه خدا هرگاه زن حالت
 از شوهرش بفرستد خداوند فرشتگان را تا از برای او استغفار کند

و استغفار کنند برای او هر تر و خشکی در زمین است حتی ماهیان دریا و کرم
 او را در دراز شدن بگردانند و از برای او باشد ثواب جهاد کنندگان در راه خدا
 و هر گاه بار بر زمین گذاردند بپندند که آنگاه در بهشت بر او چنانکه
 یا طاهر بشی و مرا با سمان بردند نظر کردم بر آن امت خود بر ایشان دیدم
 عذاب کای شدید زنده را دیدم که از گوشت بدن خود میخورد و زنده را
 دیدم و او را آویخته بودند بموی خودش و زنده را دیدم و آویخته بودند
 بر بنانش زنده را دیدم و او را محلق بپستانش آویخته بودند و زنده را دیدم
 در تابوتی از آتش و آتش از گوشت و دماغ او پروان می آید و زنده را دیدم
 که از گوشت امعاء خود میخورد و زنده را دیدم که سرش مثل سرخوک بود و زنده را
 دیدم بصورت مسک و ملائکه سیاهی آتش بر او میردند حضرت فاطمه
 عرض کرد عجب کار ایشان چه بوده است در دوزخ دنیا فرمود یا فاطمه آن زن نه از
 گوشت خود میخورد آن زن بعد از آنکه خود را زینت میکرد و از غیر شوهرش
 نمیپوشید و آن زن سکه را در زبان آویخته بودند آن زن بعد از شوهرش را
 ایند از خود و همه یکا از زبان میر میخاند و زنده را بپستان آویخته
 بود او فرزندان غیر شوهر را شیر میداده به اذن شوهر و آن زن
 در بصورت مسک بود و میخامی آتش بر سرش میردند او تا که بقلو
 بوده

بوده و آن زن که از گوشت امعاء خود میخورد قواد بود و آن زن که کشت
 مثل سرخوک بود زنده بود و زنده را دیدم که سرش مثل سرخوک بود و زنده را
 و زنده را دیدم که زبانش مثل زنج بود و سرش مثل سنج بود و زنده را
 آتش بد بر او انداخته بودند که زنده یا فاطمه و ای بر بنیک شوهرش از راه
 غضب که کشید و حش حال رنگه شوهرش از راه می بود یا فاطمه چنان
 که ملعونند مگر آنکه تو بکنند زنی که فاطمه بد و ما کشید و زنده که عاصی شود شوهر
 را و زنده که میگوید مصحف و دروغ گوید در روز قیامت هر حرف
 از خوف قرآن بر او کشته است میدهند و زنده که در شهادت و پد
 بخیر که ندیده باشد بچشم و زنده که بشوهر گوید من از تو بهترم خدا اصابع نماید
 عمل او را اگر پیش عمل من نیست عمر آن باشد یا طاهر هر زن که بشوهر خود کله
 ناخوشی گوید یا خیانت کند او را از سبب خانه او نباید خداوند
 او را از منافقان حشر کند او را در دوزخ با زن لوط یا فاطمه هر زن که
 کرد اند شوهر خود را و صبر نماید تا زنده را بدد او را خدا آنگاه در بهشت خیر نماید
 و نتوان شمرد از بس بی و وصف شوهر که در دوزخ یا فاطمه هر زن که گفت
 کند آنچه ترا بان حش کردم مصاحبه حضرت لوط باشد و حشتم
 و ترسا او را خداوند شفاعت من و شفاعت شفاعت کننده کان

یا طاهر کجا دلا در صفت مرا و صفت کن زمان امت مرا هر گاه
 گذار از اهل محبت بشند و هر چه غفلت کند
 از اهل و ذریع بشند و صلا الله علی محمد و آل
 الطیبین الطاهرین و لغز الله علی اعدائهم
 اجمعین الایوم الدین جمعه ۱۳
 ۲۴
 تاریخ صورت مهر کرده روز چهارشنبه ۲۴
 ۱۲۵

بدر رساله مرعطه النفس لا محمد طهر و صلوات الله علیه و آله الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلوة و سلام علی محمد و آل الطاهرین و بعد
 چون محتاج الله در محمد طهر و دید مرا اکثر اهل این زمان در قافله گاه
 جهان وصل اقامت انداخته اند و از سفر خطر خویش فراموش گردیده
 و بشورت آن به دیانت برخاسته در میدان آرزو خرامان گشته
 و دست اصراف بر فقه نموده اند که گشته و بخوبی آرد از دست خست
 لغز الله مشغولند پس لازم دانست هر رفیقان و همسفران خویش را در این
 غفلت

۳۴

غفلت و جهالت نگذاشته باشم از از قلیات و تدلیسات نفس که می
 دهد و از خطرهای غرقیات خبر نماید شاید هر گز بی حال خود نموده بقید عمر را
 صرف لوازم سفر آخرت خویش نماید و خود را در ورطه هلاکت نیندازد بنا
 بر این رساله را تالیف نمودم بر مضامین شافی و موطن کافیه است مشتمل
 ساخت و بر موطن النفس از امور موم گردانید ای عزیز من بدان و آگاه باش
 که مرا از همه دشمنان عظیمه النفس آواره است که لا و بیگانه است بشرف او
 و معصیت خواند و از خیر و صلاح بخت گردانند و پیشش و مر و در پ
 می آید و پس بیا و کو هر ایمان خویش محکم دارد که دیو نفس تو چه کرده است
 به شیطان که از کلف تو را باید بس که در سهو و روی باید به پیوسته از زمین
 دشمن دوست نماید و زمین تیر و کیم حیا صندل و با و در مقام مجاهده مجاهد
 در آتش و بلجام امر و نهی و در جوش محکم دارد و در چراگاه آرزو بند و جهالت
 نگذاری و بطایفه نصیحت و سرخط مستی می آید و پس از سرش بیرون نیفتد
 و بهر چه ذکر مرکب ریشه غفلت از دلش قلع نماید و بصفت کمالش متوجه
 و مزمین گردند و از خضیض حیوانیت با وجع ملکیتش برانجامد چنانکه گفته اند از
 طرفه معجزه است از رفته سرشته و حیوان که کند میل این شود که از زمین
 و کند میل آن شود به از آن و باید که هر چه در دلش از نفس را خطا بسته

۳۵

بدین سخن نشانی نه شاید رفته بروی غالب فی النفس
 چه نماندست که دعوی مهرش میکنی با اگر از کس نادان تری و حق
 ترا ندانست که ترا هم می دانست که آن بهشت و دوزخ است و حق
 یک ازین دو محل تر است و اما تو خواهی بود پس چگونه شد نشینی و
 خند بای سید و دان زنی با اگر جای خویش را یقین ندی ایانده است
 که مرک را وقتی و موسی و رسولی و پیغمبری نشاید و چون و پیری
 نمیدارد بلکه ناکاه به اذن و به خبر از در آید و ترا تکلیف حلت
 نماید پس بر خیز و فرصت را غنیمت شمار و از بهر عقی درین مرز و دنیا
 تنگی بکار و چون به پیری میگذری و زود و زود از برای سفر و خطر و
 زاری و تناسل از دایم معصیت بیاور که ز کین مرحله نیست
 پر از خوف و خطر گوئی که کم تو به پس از پیریها از مرک جوانان
 مکت نیست خبر گیرم که مرک ترا امدهتی دهد و عمرت به پیری برسد
 ایامان کرده که گاه و جو که بای کسل بمرکب دهی ترا نفسی دهد و فایده
 بخشد و گویم که بعد و جهد در آخر عمر فایده میدهد و بدرجات عالی
 میرساند اما به دهنه آخر عمرت که خواهی شد شاید امروز روز آخرت
 بشه پس غسل است که در توبه و طاعت پروردگار تاخیر جایز ندارد
 و فرار

و فرار از عمر خویش شمار و ای نفس که با و چون تو را دشوار دهنی
 و نه نظار رویی بر یک ترک لذت و رحمت در آن دشوار شد است
 بهیسات این روزی است خداوند انرا تازه آفریده بلکه ترک لذت
 در همه وقت دشوار است بلکه هر چه در آنجا عاجز باشی در پیری عاجز
 تر خواهی بود چرا که چوب تر را است تو اگر دانا و چوب خشک را است
 کردن ممکن نیست و دخت تازه نوال را با قوت چوب نه ریشه کردن
 دشوار نیست و لکن چون مدتی بگذری ریشه محکم سازد و ضعیف پیری
 بر تو مستولی شود و دیگر عطا او را نتواند کرد و از ریشه بیا دخت عصاره
 این کار جوانیت به پیری ممکن امروز اگر علاج نمونی کردن محکم
 چنان تو نمیکند ای نفس اگر جرئت و دلیری تو در معصیت در روز
 بنابر آنست که خداوند خود را مطلع و واقف بر احوال خود ندی
 پس و به بر تو این چه کفر و حماقت است و این چه ظلم و سفاقت است
 و اگر چنانچه او را خاطر دهنی و با خیال معصیت میوزی و مخالفت
 نمیشی پس و به بر تو این چه بیجا و قحط و پشیمانی و سماجت است
 که با پروردگار خود را از همه مردمان کمتر شماری چرا که بدیها خود را
 از ایشان پوشیده داری و از ملک عالم به سبب بابت گذاری ای نفس

چون است که اگر بنده از بندگان خدا در بندگی باشد یا مصاحبی از او باشد
 تو بر خلاف رضایت تو عمل نماید فی الحال بغضب در پیش تو و ویرا
 ایذا و اذیت یکنه و با اینحال از ملک جبار اندیشه نداری و ویرا
 بنویسد بغضب آری و اگر کجایان کرده که ترا تاب عقیبت الهی
 خواهم و در عذاب جهنم صبر تو نه نمود پس و اگر بر تو که دور افتاد
 و اندیشه باطل کرده اگر خواهی تجربه نما و خود را بیازمایا و کلیله بخش
 بر آتش بدلی یک ساعت در آفتاب گرم بسرا تا مقدار طاقت خود
 را بدانی و بر تو ظاهر گردد و بر تو عاقل و نادم و اگر بگویم خدا بخود
 شده ازین جهت دست از کار کشیده و کجایان کرده که بحد و حدیث
 از عذاب ممکن است و بی سعی و طلب و حصول ثواب شیرین است
 زین غفلت پس چیست که امور سهل دنیا را بگویم پروردگار کریم
 و اندک داری و بروی اعتماد نمائی و اگر فی المثل دشمنی بر تو روا کند
 در دفع آن فکر کنی و وسیله ها ستی و بگویم باری تعالی بخندد زاری
 و اگر ترا میل بدت شود که دنیا را در سهم سحر کنی و از راه کشتی
 و بگویم خدا اعتماد نمائی و بگوئی در شاید مرا بی سعی و طلب طلب است
 کوئی که کریم است خدا چو من بخشید اگر بنده از من غصب بیاورد
 حق را تو اگر کریم دانی زهر رسد مانند سکن دومی بی لقمه نان و چون
 اگر کسی

اگر کسی بخانه خود نشیند و بهر واجب عیش و طرب کند زند و گوید
 خدا اگر نیست شاید بی آنکه بجا آورم و ریاضت کشم و تخم فشانم
 غلبه بر من بسز شد تو بروی تسخر نما و از عاقلان و خود منده نشیند
 و باین حال خود را از محله نیرکان و عاقلان شمارد با آنکه در مرتبه دنیا
 از بهر آسایش سر عقی و دانه کناری بلکه چشم بگویم کریم سید که حضرت
 رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که دنیا سر زنده الاخرة پس ای نفس
 در دنیا در مرتبه آخرت که در جهنم بندگی در زمین و در آفتاب و آتش
 الهی تخم تنم و از خار خوش کند و نفاق و طمع یکش فانی
 و از صفات حمیده و اعمال حسنه و افعال صالحه تخم نیفتد و از پخته
 اخلاصش بباری کنی ترا حاصل و محصول نباشد و در آخرت هم
 دست بانه بلکه در صحرا محشر ترا بخورند یعنی تو من بزرگان نکند از به
 ایغسل و ای که راه جاهل کریم نیست از بهر تو را بنمایان فرستاد
 که تعظیم و بیزه از بهر آخرت چگونه زراعت کنی و وعده که بگویم
 بکاری یکی ده عوض و پنج از بهر آتش و سترحت دنیا تو از رو
 کریم آت تخم آفریده و زمین را قابل رحمت گردانیده و بر آتش
 و کوش و نهش و دست و پا داده و تعلیم کشت و زرع نموده و چون

اگر یهودی ترا خبر دهد انواع نعمتها و لذت بتو زیان دارد و ضعیف
ترا زیاده بسیار و هر آینه دست از لذتها بخواهی کشیدی و هیچ لذتی
را نخواهی چشید و اگر طفلی گوید که در پیراهنت عقرب است نه الحال
پیراهن را از تنت جدا سازی و بدوش اندازی آیا قول آنکه محصورین
را با و نمیکنی که از چندین حیات و عقارب و زقوم در زخ خورده اند
و راستی قول ایشان بدلیل و برهان و مجوز و قرآن ظاهر شده است
در تو تا شریک گزشت از قول آن یهودی یا طفلی که از روی طعن و کمان
و قصور فهم و عدم ایمان خبر دیدی آنست که عذاب جهنم اسهل شمرده
و سخت تر از تعب و مرض و آزار عقرب تصور کرده و آن بر تو ای نفس این
چه جهالت و حماقت یقین که اگر حال تو بر بهایم ظاهر شود خند
بر تو و بر عقل تو زنند ای نفس این چه دانش و بینش است که لذت
پراوقاب دنیا را در پیش نیست راضی شده و از رحمت جنت
جنت قطع نظر نموده و اعتقاد نموده یا اعتقاد نموده و لکن نعمتها
و نیار نقد دیده و لذات آخرت را نسیه نموده و این فقدر بهتر
از نسیه نسته پس اگر باعث بخیلی تو با آخرت از به اعتقاد می تو
بوده باش پس و اگر تو این بکفر و حماقت که خداوند خود را کاذب
و اگر چنانست

و اگر باعث آنست که قدرت جنت الماوی را نسیه پس و اگر
بر تو این بخیلی و نادانی است آیا فکر نموده که دنیا مرز آخرت است
و این مرز حاکم لذت و رحمت است و با این حال این و متعال
انواع نعمتها و لذتها در وی آفریده است و زود فانی می شود پس چرا
جاسوسانه که جائی است از به لذت و رحمت و آسایش و اظهار
کرم آفریده شد و مؤمنان را بدان وعده نموده یقین است که نعمت
و لذتها می آید این نعمت عظیم و لذت تر خواهد بود و در روایت آمده که اگر
پیراهنی از بهشت بدینا آورند همه اهل دنیا از پر تو ان روشنی بگریزند و
نعمتها بدین قیاس تو انکر القتل بکفیه الاشارة اگر مثلاً سوداگری که شکر می
بیاید و از نعمتها و منازل و عمارت آن شهر را خبر دهد همه را قبول میکنند
و تصدیق قول سوداگر در و مملکت را می نمایند و قول صد و بیست و چهار هزار
پنجصد را بکنند تصدیق میکنند این بخیلی است و اگر سبب بخیلی تو لذت
آخرت آنست که آنرا نسیه نسته و نیار نقد یافته پس و اگر بر تو ای
نفس این چه جهالت و حماقت است آیا اگر حکمی حافظ گوید که سه روز از
آب سرد و پر بپز کن تا از این مرض پاک گردی و چنان شوی که مدت العز
سرو و تنج نعمتها را موافق و سازگار باشد و اگر در این سه روز آب سرد

بیایم دیگر بقیه العمر آب سرد و بچه نعمتها نتواند خورد آید و این صورت
 عقل تو نسید را قبول خواهد کرد یا تقدیر الله نسید را است یا خدای گداز
 آید قول حکیم از فریشت امام و پیغمبر برسد که هر تو این چه بچه گداز
 که از زبان لاف هستی و دعوی کجی ایشان زنده و شب و روز محبت
 کنی و سخن ایشان را نشنیده انگیزی و در واقع ظاهر ایشان را نبخانی
 یا آنکه اگر با او مصاحبه از مصاحبان خود مینویسی و جنتی داشته باشی
 او را بهشته او را بهشتی و مخالف امر او نمینویسی و حیرت میکنی که غبار ملک
 بخاطر او نشنیده و پیوسته کرد و حقیقت و خلاف خاطر برار و معصومه
 حضرات می نماند و ایشان را از زنده و زنده زنده چنانچه و به ادب انفس
 اگر حرص و طمع و قبیح عمر و جمع مال بگویم پس ترک میکنی در فرزندان
 از تو به عقب و از زنده و در ورطه افکند کفر و فساد پس و ای تو
 این چه اعتقاد است خداوند را از رزاق نمیدانم برو و فکری بحال خود
 بکن که پرست اعتقاد می و گیرم که از برای ایشان عمر عزیز خود را
 ضایع بمانی و خود را بواسطه ایشان در ورطه و در هلاکت اندازی بمانی
 معنی در تحصیل معرفت که از تو این است باز نمی و شب و روز اوقات
 شیرین صرف نمائید که بعد از تو تقرب کنند اما خود بگویم این چه عقل است
 در عذاب

در عذاب و انیمرا بجا خود پسندی بجان خود و باز در روز ایشان رنجی
 نیست آیا نشنیده در حدیث آمده در بدترین مردمان کسی است که آخر
 خود دنیا فروشد و بدتر از وی کسی است در آخرت خود را بدنیای
 دیگری فروشد پس اگر رنجی بشنید که آخرت خود را بدنیای دیگری یا فرزندان
 فروشی بدترین همه مردمان باشد پس باید و خود را از عاقبت اندام انفس
 اگر حب جاه تر است و بیویش ساخته و در کردار معصیت انداخته
 پس و بر تو ایانسته در جاه دنیا همین است در جماعتی و کلمات ایشان تو
 مایل کرد و تر افتخیم و تکریم نمایند و در سلک بزرگانست شمارند پس با
 و تصور کن که هر که در روی زمین است از شرق تا مغرب همه ترا سجده کرده
 و اطاعت نمودند آیا ندانم در بعد از پنج سال از تو و ما و ایشان و آخر
 تو مرتبه شداد و نمود و و فرخنده حاصل کرده و این وقتی است که پادشاهی
 روی زمین ترا محکم شود چه جای آنکه تراریاست و بی و حکومتی نیست
 انفس اگر تو دنیا را بگویم ثواب عقیبتی ترک نمایی آیا معشوقه دل متوان
 بست در فکین و کبران و بهر و آن بر تو غالب بشنید یقین که هر چه در دنیا
 مال و لذات دنیا سعی کنی باز جمع کنی و بهر و آن خواهند بود در مال
 و حساب و زینت و لذت بر تو زیاده نماید پس این چه همت و عقل

گذشته عمر خویش بختی نه پس ساعتی در محبت و ترک طاعت کند
 بکشتی بجهت کشتن بیدارک و تکی آن در غم و طاعتی ترک شده
 را از نماز و روزه قصا کند و اگر در وقت توحی مؤمنی قرار گرفته از دین
 و زکوة و خمس و غیر آنها بپردازد و اگر کسی را از خود بخاند
 و بر او عذرخواهی کنی و از خود را صحت کنی و اگر ساعتی از عمر صرف خرد و عجز
 و سایر مصائب نموده باشی از بهر آن حسرت و حوزی بپوش یا نباشی
 و هر ساعت که طاعت و عبادت کند بکشد و عذر از بهر آن نیست
 شکر گذری کنی چون بین طریق از خدا گذشته عمر خویش فارغ کردی باشد
 هر صباح مانند تاجر که شریک خود را در کجایم تسلیم سرمایه خویش
 بسیار نماید نفس اسفارش نه و بگوید ای نفس مرا غیر از بقیه خود
 سرمایه نیست و تو تاجر و اندینا فانیست بدار آخرت جاودی
 که دنیا سوق الاخرة و هر نفس جوهر نفیس است و عوین ندارد و در آن
 نعمتها غیر متناهی و تابع و تحت پادشاه هر شیوه ان فرید نفس در زبان
 ضایع و تلف می شود و باعث خسارت عظیم خواهد بود و امروز روزی است
 که پروردگار بفضل خویش بنی از زنده نموده و روز دیگر آمرزاند تا مگر
 کرد اینده و اگر چنانچه در سکوت مردگان میبودم هر آینه از زنده می نمودم

بیکار

که یکبار دیگر دنیا با گردم و عمل خیری نایم پس باید انکار کنی هر مردی که
 و پروردگار ترا بکرم خود زنده ساخته پس فرصت نیست که و این عمر
 که انعام را ضایع کند از بد آنکه روزی است و چهار ساعت و در
 حدیث آمده هر چه در کار عالم در روز قیامت است و چهار خزانة
 خود بنماید بموافقی ساعتی را در روز پس اول خزانة بر سر او کشاید پرنه
 نور و آن در برابر اعمی است و اوقات و حسنات مشغول به و از دنیا
 آن نور انقدر خوشگل و فرح ویرا حاصل شود اگر بر جمیع اهل جهنم قسمت
 الم آتش را فرومشت کند و خواند دیگر کشتاید تیره و تاریک و از دنیا
 بوی عفو است آید این ساعت که در آن معصیت و مخالفت کرده
 و از دنیا بده این خزانة او را انقدر مهول و ترسناک شود که اگر جمیع اهل
 بهشت قسمت شود بهشت را فرومشت کنند و عیش و شربت بر آن
 نماند آید و خواند دیگر بروی کشاید خزانة حساب الم و سرور و این
 آن ساعتی است که خواب و خور کند از اینده پادشاهی دیگر از باطن
 دنیا پس در این هنگام حسرت و حوز و پشیمانها کشد و چرا این خزانة
 خانه مانده و این باعث غم و الم عظیم گردد و همچنین بعد ساعات
 عمر خزانة بروی عوین کند پس انفس بیا و از زنده و لعنت عیش و طرب

و جهالت و غفلت در گذر و بقیه عمر را صرف طاعت و عبادت کن
و رخصت حق سبحانه و تعالی طلب کن و خزانهای عمر خویش را مسموم ساز و بخر
در ورطه هلاکت بندار و صلی الله علی محمد و آل الطیبین الطاهرین
یا رب تو خود پرستم فایز ساز در بوم خلاص دلم را بگذر
از ببال و پریم شده غفلت کن شاید که کنم با وجع حریت پرواز
تا مشغول شوم شریک از روی و شوق جانیست فحاشا
لا محمد صلی الله علیه و آله و سلم حضرت محمد آقا محمد حسن در اقل بعث
چراغی بوم شد یازدهم ع آخر ۱۳۳۲

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله و السلام علی عباده الطین اصطفی این میخانه است که نوشته است
آمرانده اشیم کریم ابن ابراهیم که غنی علی الله عن جواهرها در ماه جمادی
سنة ۱۲۹۸ در اول شوال در وقت سفرش بوی مشهد حسین بن خط
خود و در حال سخت در کمال مشغولیت و محبت کردن بر کوشش صالحی که
متذکر بد پس بداند ای فرزندان من و فرزندان و کان من خدا شما را یاد
کن که من شما را میدهم که نیست خدای بخیر خدای یگانه بزرگ مطلع غیبان
خدا که نرا دیده است و نرا دیده شده است و نیست خدای مانند او خدای
که خود

که خود خدای است و در کتب بخود و وصف کرده است رسول او
و انکه طاهرین او را درست و احادیث و نبوت شریک بر او نه
در ذات او نه در کارهای او نه در عبادت او و شهادت میدهم
بر اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده اوست بحق و قائم مقام اوست نبوت
در نزد خدا خلقی بزرگ تر از او و شریعتی بزرگ تر از او و نسخ همه شریعت است
و نبوت نادر و قیامت و آن بزرگوار قائم بعد از است و کتاب
او قائم کن به است و دین آن قائم دینهاست بر سر آن بزرگوار است
هر فضلی بخیر خدای و شهادت میدهم باینکه علی و یار و فرزندان بزرگوار
خلیفه گاه او اند و اما مان منند و آن بزرگوار با خود و فاطمه سلام الله علیهم
از یک نور و یک طینت اند از یک لایان است هر فضلی بخیر خدای و شهادت
و شهادت میدهم باینکه آنچه فرموده اند حق است و عدل است و قول من
در چیز قول آل محمد است علیهم السلام آنچه پنهان داشته اند و آنچه خطا می خوانند
و آنچه پنهان رسیده است و آنچه پنهان نرسیده و آنچه فهمیده ام و آنچه نفهمیده ام
خدا فرشته بشم در آن چیزی یا نشو بشم خواه که بشم و خواه که نشو بشم
و آنچه فرموده اند آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم من میگویم و آنچه دین در زبده اند
دین میورزم ایمان آورده ام با آنچه ایشان ایمان آورده اند و با آنچه ایشان

کا فرزند نام کا فرم و شهادت میدهم تا یکم چهل و نهمین که اتفاق دوازده
 آن فرقه حقه اثنا عشریه همه حق است و هیچ شکست که در گذشته مر آن
 و الحاکم کننده بر آن کا فرست و شهادت میدهم برای یک و شش
 ایشان درستان خداوند و بگوشان است ولایت من و دشمنان ایشان
 و دشمنان خداوند و برای ایشان است پروری من و هست میدارم کسیرا که
 هست دارد آل محمد علیهم السلام را و دشمن میدارم کسیرا که دشمن دارد
 ایشان را و هست دارم کسیرا که تصدیق کند مرا و درین من و دشمن دارم
 کسی را که تغییر کند مرا و بیاری جوید از دین من بدستی که من شناسم
 شیخ احمد بن زین الدین و سید کاظم ابن سید کاظم اعلی مقامها علیه
 که از بزرگان شیعه و از نجاران اند آن هرگز کور را دست دادم و دست
 ایشان را و درین دست دهم و دشمن دهم و دشمنان و تکفیر کنند
 کان ایشان را و کسیرا که پروری جستند از ایشان در دین دشمن
 دهم و شهادت میدهم برای یک و پنج در کتاب خدا و سنت رسول
 و آنکه علیهم السلام است از مرگ و بزرگی و حجت و قیامت و پشت
 و وجه رخ و آنچه متعلق باینها است همه حق و صدق است ظاهر آن
 و باطن آن چنان طور است که آل محمد علیهم السلام فرموده اند و عقدا کرده اند

و دین و رزیده اند آن حجت میکنم شمار فرزندان و فرزندان و کانی
 آنچه حجت کرده اند حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب علیهم السلام و فرزند
 خود را که ای فرزند ابراهیم که خدا بزرگوار است از برای شما و نیا پسین میدهم
 مگر آنکه سلیمان بشید و چنگ زبید بر لبان خدا و متفرق نشوید و بر
 پر پرید از خدا بقدر استطاعت خود و حجت میکنم شمار بر پادشاهان نماز
 در وقت آنها و ظاهر شدن بجاحت و دادن زکوة در وقت دادن
 آنها در روز دهم و شش در ماه رمضان وقت رسیدن آنها و بجا آوردن
 حج در وقت استطاعت و زیارت قبر کای الله علیهم السلام همه ممکن بشد
 و عمل کردن بشت و همه ممکن بشد و حجت میکنم شمار خدا و دشمنی با
 دشمنان خدا و حجت میکنم شمار با ادا کردن امانت و رستی با خدا و
 کار که معروف و منصف و تقوی و تقوی و تقیه کردن بر همه با چار شد و تقیه
 و اظهار فرج آن محمد علیهم السلام در اوقات شب و روز پس اگر روشن فرمود
 خدا چشم مرا بطور امان علیهم السلام و رزید لطف من پس من را در تر و ملائم
 بودن خدمت آن بزرگوار و اگر محروم شدم و شافیهض خدمتش را در نیاند
 و خدا چشم شمار را بجایش روشن فرمود پس بر شما باد بعبادت کرامتی شما
 او و طاعت بودن خدمت او و سلام مر آن بزرگوار برسانید و از او

کینه که مرانده کند بمشیتش شرف بشوم و اگر شایم محروم شد بدین
 خود وصیت کند چنانکه من بشما وصیت کردم و بسایر طایفه مغفرت کند
 بر من و یکی من آنچه بشمارا حکم باشد و آنچه بتواید صلح کند اگر چه
 رنج و سلام باشد و برخیزد و بگوید اطاعت کردن عالم کاملی را اگر چه
 بطلی کردن نمره باشد و بنده پسندید که در جهالت باشد و حد زکند از
 هر طالب دنیا که علم را بخود بسته و دین را سباب وزل و دنیا کرده باشد
 و وصیت میکنم که اگر رسید بن واقعه مر که که چاره از آن نیست اقل نظر
 کند و غسل و زدن و خنوط کردن و کفن کردن در هر یک از اینها تجاوز
 از سنت نکند و حد زکند از اینکه بجهت اکرام من مرتکب حرامی یا مکروهی
 نشود یا بجایا درید کار را که مخصوص بایم داری ان شاء الله تعالی است
 از برای اینکه من بنده کوچک آنهایم و باید در صالح تر و پیر کار ترین بود
 من بر من نماز کند از روی و یکی از بزرگوارانی صالحی من از کاران ایمان را
 تلقین من کند و یکی از بزرگوارانی صالحی من یک کفری من باشد مرا بگویند معصی
 بود و هرگاه در نزد قری از قبور آمده دیگر نمره بشوم و هرگاه در یکی از
 مشا بد مقدمه بمرم در سبایا مراد دفن کند و از آن جا مرافق بجای
 دیگر نگیرد و طلب کند در هر یک از مشا بد مقدمه نزد دیگر مکانها را
 بقدر ممکن

بقدر ممکن هر چه ممکن باشد و لیکن در پائین یا یا در پشت سر و حد زکند از کینه
 مراد پیش روی قبر مقدس دفن کند و اما آنچه از مال گذارم پس من را
 جمع کند و از آن قرضه را بیرون کند یعنی آنچه از قرضه یا که معین باشد
 و مرا ممکن نیست که در ایام حیات خود بتوانم طلب قرضه خود را کنم زیرا
 که آنها زیاد و کم می شود و روز بروز پس آنچه ثابت بر من و صحی باشد و یقین
 کرد بدو بدون مناقشه و اگر کسی ادعا کرد چیزی را که در مال گذارم پس آنچه از مال
 خود بپسند بدون مناقشه زیرا که من بر ایشان حق بزرگ دارم پس آنچه از مال
 که بچماند بر من قسمت کند یک قسمت جدا کند بر من آنچه وصیت میکنم
 پس اولاً اجرت کربلا بردن نعش مرا اگر در غرض باشد مشرف بمرم از زمین
 ثلث پرون کند و اجرت دفن و آنچه حاجان بجهت دفن میکنند در کربلا
 در غیر کربلا زمین ثلث پرون کند و مراد موضعی دفن کند که قبر مشکافی
 نشود و هر که در راهها که در روق مقصد یا حرم باشد پس آنچه تجاوز کند
 و پرون کند از ثلث من اجرت صلوات و ستودن بر چهره و آل محمد علیهم السلام
 را به نیابت من در هر روزی که از عمر من گذشته باشد و پاک نیست که
 اشخاص متعدده مستاجر شوند بر صلوات و ستودن و همچنین پرون کند
 اجرتی که زیارت کند به نیابت من عبات عرق و مشهد رضا علیه السلام

را و باید انکه برای من خج میکند و بر کسی من زیارت کند در مدینه شریفه
 البته پس آنچه از ثلث که بچ بماند کتاب یا نه را که بخت خود است و آن
 قرآن من که داشته دارد و وجه فصل الخطاب که یک خط شیخ عا و یکی خط ملا
 حسین است قیمت کند آنها را و از بقیه ثلث بخزند و وقف کند بر کسی که مستحق
 شود از آنها اگر شیخیه و اینی از اولاد و مرا متولد قرار دهند و باید خط کند
 کتب مرا از من رس شدن و فاسد شدن و هم چنین هر چه از کتب که
 بخط شیخ و سید اعانه مقامهاست به همین طور از بقیه ثلث بخزند و وقف
 کند به همین وقف بعد از عمل نعلش و وقف کردن پس بعد از آن هر چه ماند
 بر سه قسمت نمایند یک ثلث را بجهت عماد ارقام از غیر ورثه و یک ثلث از
 سبک سادات فقیر شیخیه کثر هم الله قرار دهند نه غیر شیخیه و از وراثت هم
 و اگر چه خانی هم فقیر باشد از این ثلث هم با و دهند و هر چه کس در توف
 زنها و فرزندان باشد از بس خود ایشان آنها را کسی قیمت یا قیمت کند بای
 بخشیده ام و بدانید که من و کفن هر چه موجود است مرا بآن کفن
 بپوشد و در آن تربت با و تسبیحها و غیر آنها هست همه را با من قرار
 دهید در کفن من و رفته است آنرا در کفن من بگذارید و در آن کفن
 انکشتاریت در آن لکان ایمان نقش شده است آنرا در دپین من
 بگذارید

بگذارید و این اعتقاد من است که نوشتم باید که در مجلس و محفل و شهرها
 بر مردم خوانده شود تا مردم حسن ظن با من و بدست که خود با من را دارند
 و باید ترجمه کند هر قومی آنها را بنابر زبان خود و باید در کتب مستفیع شده است
 از من در حیات من اینک بعد از نماز عشاء فراموش کنند و برستفعا کنند
 و الهام میکنم از ایشان که بخود قرار دهند که هر روز که چیزی از قرآن بخوانند
 بخوانند و از پنج آیه کمتر نخوانند اگر چه بجز کردن سوره قل هو الله احد باشد
 و هر که بگوید خدا بر او یا و کند و من از روزیکه شیخ خود را شناختم
 هر روز که در رکعت نماز سبک ایشان بگذردم و از برایش شیخ مرحوم روزی گفت
 قرآن خواندم و از برکات سید مرحوم شیخ کسیر و پس خواندم و ترک نکردم
 مگر از برکات فراموشی و من بر بردارم و خفای بزرگ دارم و بهی خواء الا
 الاحسان پس باید بجانم و شی این الکتم را بسوی برادران و یمن
 هر چه بتواند پس این است وصیت من بسوی وصی و برادران من میدارم
 که مرا حق لغت کنند ثلثنا الله وایا کم بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا
 و الآخرة و اما وصی من در مال و فرزندان پس من محمدت و او را وصی
 نه بجهت آنکه عیسی و تقی در برابر بزرگ بود بکار بزرگ پاره فایده و در آنها
 بود که من بهتر میدانم و بکار برادر بزرگ اوست الحمد لله و بفضل او و باید بکار

و حق من در باره من و مال و اولاد من بآن طور که در حقیقت ذکر کرده ام تغییر
و تبدیلی ندید و اگر نه هست بجهت کم کاری او استعانت بجوید بعضی از
اجاب خود باید آنچه میکند موافق شریعت باشد و از برادر و عمو و
برادر استعانت بجوید تا اگر برضای خدا کار با شما بیاید و در
امور من چندان غشاش نیست در ایام قلیل اشیا ال با شما خواهد
رسید و باید تعلیم کند پس من بزرگ تر از خود را در جم کند که چنانچه از خود
را استوالات میکنم که من دشمن را ثابت بدرد و دوست این را که می بینم
اجرایم بدست خود در لشکر در ماه جمادی الثانی در نزد مغشس سبوی
مشهد حین علی السلام در سنه ۳۸۸ هجری که از فرزندان پدر من که فقیر شدند
بر شما جایز نیست که از عشق که بر شما رحم قلد داده ام بادی دهند و هر یک

از اولاد من که میخواهند عاق نشوند باید

تعلیم کند چه در حرم را و او را مثل پدر خود

پندارند و نکریم کند او را

و سعی کنید که در میان آنها

نشود و سلام

ن

تمام شد و صیت نامی را که علم الحسب و اکمل الفضلاء
سرکار را در حرم خود که میخان اعلی الله مقام و رفع خا اعلی الله
روح و جسم و کت الفدا در بیم بکشید و در اندیشه هم شریعت
در سنه یک هزار و سیست و پنج و چهار هجری النبویه هم بر خوانند
و عاطع دارم را که من ببندد که کارم از رز و در و خط و
مستطاب کاظم و حق نرفته درید العبد الحق و ولایه انفا
چه غشا غفر آنکه در زویم امتیاز مطالعه کند که آن در حقیر را عذر
خیر بر ما بیند و هر چه کم و زیاده باشد چشم بپوشد که هر کسی
این کتاب ببارکت را برود و در چشمش ندید
بعثت خدا و بر سر و اند و اولیای ایشان را که خدا
شده این یا رب العالمین

از رز و خط و خط جابجاست که چه در حق و در ۲۹۳ هجری

هزار و سیست و پنج و چهار هجری النبویه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله
على اعدائهم ابد الابدين اما بعد لعن الله من كفر بالله او نزل
جلا جلاله عن اسم نواله نعمته خذرا عام وبحث خود را تمام و امر خود را بالغ
و راه بسوی خود را واضح قرار داده و میان خلق خود بطوریکه هیچ لغتی در
او نیست هیچ نامی و نامی و حجت و امر او نیست و هیچ خطا در برابر
راه حق و معقول و مقبول نیست پس در زمان حضور معصومین علیهم السلام
حجت خود را بواسطه ایشان بر خلق تمام کرده و بعد کمال رسیده و الیوم
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام
دینا نازل فرموده اگر چه منافقان در میان خلق بودند و کردند آنچه
کردند و نمیدانستند که چه کردند چنانکه مسلمانان علیه الرحمۃ بزبان فارسی گفت
و دست بردست زده این در را بصفت و چون منافقان دیدند
که راه احتجاجی بر اهل حق ندارند و خوشبختند که بر سر آفتاب تابان باشند
چاره جز این ندیدند که باب اقرار بر خدا و رسول و ائمه هدایت علیهم السلام را
بر سر خود مفتوح کردند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بستاند که چنین گفته و بگو
او علیه السلام بستاند که چنان کرده تا باین سر حد رسانند که حضرت امیر

صلوات

صلوات الله علیه فصل جانب میکند و شبها در زمی میکند و در عاقبت
کار از بر کار تابان ایشان بنم معلوم و شناخته افتاد که بزرگان ایشان بطوریکه
بسا آنکه در این زمان انکار کنند آن افراد را و نسبت دهند که خوشبخت
این افراد را در زمان بزرگان ایشان بستاند باری بر همین منوال
باتفاق عقل و نقل سنه الله التي قد خلقت من قبل فلن تجد
لسنة الله تبديلا ولن تجد لسنة الله تحويلا خداوند عالم
جست که حجت خود را بر خلق تمام فرمود و بعد کمال رسیده و راه بسوی خود را واضح
کرده و خود را میان اخبار و تا قلا اماره در قرون و عصر رحلت و غیاب
جمع علیهم السلام پس در هر عصری عدول چند از جانب ایشان در میان خلق
بودند که نفی کردند از دین ایشان و تحریف غالیان و انتحال مبطلین و تاویل
جاملین را بطوریکه راه احتجاجی از بر آن غالیان و مبطلین و جاملین و ساطقین
بچه نمادند و از جمله آن عدول بر محمد شیخ احمد حجت و مرحوم سید و مرحوم آقا
کریم الله تعالی مقامهم و نام بر نام و دفعه در انجمن علامه و سایرین بودند
که نفی کردند از دین همین ائمه طاهرين صلوات الله علیهم اجمعین تحریف غالیان
و انتحال مبطلین و تاویل جاملین را بطوریکه اصدی از ایشان نمونستند
خداوند بر آن عدول بگرداند و راه احتجاجی از بر ایشان بچه نمادند و خوشبختند

یکا بر روی آفتاب بماند و آیه کل کند تا بتواند ما پی گیرد پس آیه
 گردند پیشوایان خود و کم ترک الاول للاخر پس آیه شد تا آنکه
 باب افرا بر آن عدول را بر روی و مقصود گردند پس بعضی از ایشان
 گفتند که آن عدول غلو کرده اند و درین حضرت امیر علیه السلام را خدا
 میداند و بعضی گفتند که آن عدول مجادیه قائل نیستند و بعضی گفتند
 که کمر جبهه قائل نیستند و بعضی گفتند مال مردم را بر خود حلال میدهند
 و بعضی گفتند مردم را بر خود حلال نمیدهند و بعضی چیزهای دیگر گفتند که
 یک وقتی آن افرا جمع شد و شمرده شد سی افرا بود و از مردم آنجا بزرگوار
 اعلی القاعه سؤال شد ایشان رساله در دفع آن شبهات مرقوم شد
 و هم آنرا منقول کردند و تبری از آن افرا فرمودند و راه حق را
 بر مردم نمودند و از جمله افرا آنکه مخالفین بسته بودند این بود که آن عدول
 میکنند که بعد از اتمام طاهرین علوم تمام حاکم شرع و مطلق در میان خلق باشد
 یک نفر باشد که اهل شرق و غرب عالم باید رجوع کنند بآن یک نفر و از مشرعی
 باشد با و حکومت و امر و نهی جمیع مردم باید مختص با او باشد و با مردم باید
 صادر از امر آن یک نفر باشند نهایت بعضی روایت باید کند قول او را
 از هر بعضی دیگر و بعضی باید روایت بعضی را بشنوند و اطاعت کنند و این
 افرا هم

افرا هم مانند سایر افرا رسیده بشانج اعلی القاعه هم و تبری گردند از
 مانند تبری از سایر افرا و در کتب ایشان ثبت و ضبط بود تا در این زمان
 محنت توانان که رساله نظر رسید که در آن رساله این افرا را خواسته بود
 اثبات کند و حق خود که قائل باین قول است پس این کتاب یکی از کتب
 در کتب اهل علم بود گفتیم که این قول بشانج اعلی القاعه نیست
 و محسوس است که بشعور و رضای او شتم کما میگردم که تصدیق مرا خواهد
 کرد و او در مقابل عرض من گفت که این مطلب افرا می بر آن عدول نیست
 و در کتاب خود همین مطلب را اثبات کرده اند بر آن عدول و بعضی میگویند
 که صاحب همین رساله فارسی حدیث همان عبارت ایشان را بعینها ترجمه کرده
 بزبان فارسی و نوشته است که من ترجمه کرده ام عبارت عربی بشانج را
 بحجت امتیاز مردم تا بعضی انکار کنند او را و بعد معلوم شود که انکار بر او
 بر عبارت عربی بشانج نیست بلکه آن شخص امثال او در مجلس و محافل
 آن افرا گفتگو کرده و نسبت بشانج اعلی القاعه هم دارند تا آنکه بتدبیر
 این افرا منتشر شد در اظهر و رسید ببلد و بعید بطوریکه بعضی از اهل بلد
 و بعید از این محقر سؤال کردند و جواب شتم و از قول بعضی از ایشان
 اعلی القاعه را بداد مردم و عبارت ایشان را بعینها نوشتم و بجه آن

عبارت را نمودم که در کدام موضع کدام کتاب است و از آنجا که کتابم
مطلب حق را در آن واضح کردم و آنرا با ایشاح نامیدم پس دستم
که رساله دیگر بنویسم و عبارت عربی بعضی از مشایخ اعلی الله مقامهم و آله
در آن نقل کنم و حاصل معنی آن عبارت را بعضی ترجمه کنم و آنرا توضیح
این ایشاح بنام تا آنکه هر کس عربی بداند از عبارت عربی را ملاحظه کند
و هر کس عربی نداند عبارت فارسی را ملاحظه کند و بداند که حکومست
الخصم در فرزند دارد و این قول قول عدول با حق نیست و آنرا
بایشان بسته شده و ساحت ایشان منزه و مقیس و مبری است
از این قبیل نسبتها چنانکه بعضی از اصحاب همین مطلب را از بعضی از
شنیده و بهر وجه نظام العلماء حاج میرزا محمد و رحمة الله نوشته و از آن
رفع این فساد را خواسته و ایشان همان نوشته را در فرستاده
ضممت یک از مشایخ اعلی الله مقامه در رفع فساد از علماء و امامان
و زرقا افغانه و از ایشان رفع این فائده را خواسته اند پس آنرا
اعلی الله مقامه عبارت کشف رابعینا نقل فرموده و در توطئه فقره جواب
فرمایش فرموده اند باین دلیل و برهان پس عبارت که فرمایش فرموده اند
این است که میفرمایند و قد بحث الی کتابنا آخر بعض السادة

فقد

✓ ۶

وقد تعرض علی اعلی اخوانی و اصحابی احتیاجا لاجابة عنده
یعنی جناب نظام العلماء نوشته و از بزرگوار من نوشته دیگر بر آن
بعضی از آقایان با و نوشته بود و تحقیق هر متعرض من یا متعرض
برادران و اصحاب من شده بود در آن نوشته دست و دامن گیر
او را بنویسم یا نه پس عبارت آن بزرگوار را اعلی الله مقامه که شتم
بر نقل از نوشته اشخص و جواب خود ایشان را بترجمه آنها نقل شود
و البته که آن این است که میفرمایند و قد بحث الی کتابنا آخر
لبعض السادة و قد تعرض علی اعلی اخوانی و اصحابی
احتیاجا لاجابة عنده هنا فی الجملة قال مکاتبا محاطا
له ایدة الله یا نظام العلماء و معلم الفضلاء قد استهین
اخلا الطلاب و یزعم البعض انهم من المنتسبین الی انت
السید السند و العالم الربانی المعتمد حاج سید کاظم
المحرم اعلی الله مقامه قول باطل و کاسد و کذب
افتراء و غلط علی ما نقل عن بعضهم اثر یجب ان یکون
فی زمان الغیبة عالم عارف یا خلد یتفیض کل ما وکل
الی الامام علیه السلام من العلوم و الاحکام و سائر

✓ ۷

اقرا و بهمان را بر طرف مقابل بجهت خارج کردن و بجا کردن و خواستش
 کردن و فکر او پس چگونه جایز است باین احوال قبول کردن احوال مردم را
 درباره دیگر و چگونه جایز است گوش دادن و شنیدن کردن بقل و قال این
 مردم پس بعد از این هر چه جواب این است که این قولی را که این متعین
 نسبت داده غلو است قطعاً درباره شیعه از هر کس باشد و بلند بودن و بلند
 شیعه به مقام امامت و چگونه ما قائل باین قول می‌شویم و حال آنکه ما ایم
 که بیک روایت می‌گویم که طاهر شده از فضائل و علوم ائمه طاهرین علیهم السلام
 از هر یک جمیع شیعه که کمال الف قام و روایت می‌کنیم بسیار از اخبار را که
 مقام امام بوصف در نیاید و می‌گویم که حقیقت شیعه خلق شده است از شعاع
 بندگی شریف ائمه علیهم السلام پس چگونه ممکن است که گوئیم که هر یک یکی از شیعیان
 جمیع آنچه رسیده به امام علیهم السلام چه ما که گوئیم از روی رسیده و غیرت
 هر یک پس نسبت این قول که غلو در دین و تجاوز از حد یقین پس اگر
 حکایت کنند که از حد و حد روایت کرده اند از آن کسی که روایت
 کرده اند پس آنکه نقل کرده و گفته و اگر مدعی حکایت کرده اند باین
 باشد که قائل و کلام بدان که این همان عالم معلوماً متحققاً
 و لا يجوز لا حدان یا حد الا حکام و المسائل الا عن هذا
 العالم

لعالم و لا بسطة او غير واسطة و يجب على كل احد ان يعرفه و لا
 عنه فمن لم يعرف اوله یا حد عند فليس له دين و سمیه بگویند
 الرابع على ترحمه انما انفس متعرض نسبت داده که انما مت می‌گویند که آن
 عالم که جمیع فیضها با و میرسد و از او با و غیر او میرسد با و لا محاله معلوم باشد
 و مشخص باشد بعینه و جایز نیست از هر یک اصدی اینرا از حد احکام و مسائل
 خود را که از آن عالم کویط یا بدون واسطه و وجه است بر جمیع مردم را و
 بشنیده و از او از حد کند پس بیک روایت شریف یا از او از حد کند پس بیک
 از هر یک او نیست و نامیده اند آن شخص عالم را برکن رابع اقول ایضاً
 فی جوابه ان صدق الرواة فاما القائل بهذا القول مبطل و عن جملة
 العقل عاقل وان کذب الرواة فحسابهم على الله و کیف یعقل
 صحة هذا القول و ليس اليوم فی جمیع الشیخة من بلدی هذا القائل
 فعلى هذا هم بانفسهم یکفر قن انفسهم فاننا والله لم نعرف شخصاً
 یجب الرجوع الیه دون غیره غیر مولا فالتحجج محمد بن الحسن صاحب
 الامر صلوات الله علیه و لا نعرف رجلاً من الشیعة یجب رجوع الیه
 الیه دون غیره فعلى هذا کل معاشرة الشیخة کما فیستوی انفسهم
 و هذا القول محال من وجه اخر فان ذالك العالم لا یخلو اما

ان يفقه بالكتاب والسنة وهما حجة على ما يفق به فذلك ليس
 نجاس برجل دون غيره وجميع فقهاء الشيعة يعقون بالكتاب
 والسنة ويجوز الاحد عنهم وليس في الكتاب والسنة تعيين شخص
 خاص في زمان خاص بل امره بالخذ عن الرواة الثقات
 عموماً قال المجتهد عليه السلام واما الخواص الواقعة فارجعوا
 الرواة حديثنا فانهم يحق عليكم واما حجة الله في الخطبة
 المقبولة انظروا الى رجل منكم قد روى حديثنا وقطر في حللنا
 وحرماننا وعرض احكامنا فارضوا به حكماً فانه جعلته
 عليكم حاكماً الخير فالرجل الخاص ليس حجة فيها على وجوب طاعة
 بخصوصه في زمانه فاذكركم بكون حجة من كتاب وسنة فلا بد
 وان يكون من معجزة ومن الله له المعجزة اليوم على وجوب طاعة
 ثم لما دأبنا بالمعجزة اذنا بالمعجزة على وجوب التقليد فمما في
 من كتاب وسنة واجماع فذلك لا يحتاج الى معجزة وكل
 من يفق بها يجوز الاحد عنه ولا خصوصية الواحد
 خاص دون غيره وان كان يات بمعجزة على وجوب طاعة
 في جميع الامور وان لم يكن في كتاب ولا سنة فان كان
 يمتنع

يتمشى هذه الطاعة في هذا الزمان فما بال صاحب العصر عجل الله فرجه
 لا يظهر بنفسه ويلا الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً
 وجوراً وان كان لا يتمشى فمأثرة المعجزة واجها والشخص طاعة
 هذا ولو ادعى رجل هذا المقام ولم يأت بمعجزة يثبت حقيقة
 ولوائه به لا جتمع عليه الخلق من كل ناحية ولا محالة ينافر
 السلاطين فان لم يغلب عليهم قتل من يومه كما قتل المنا
 المرتاب واعوانه وان غلب عليهم ويقدر على ذلك فما بال
 صاحب الزمان عليه السلام لا يظهر واقفاً لا يرتفع راية قبل ظهور
 الا وكسب ولا يخذ احد بيعة قبل بيعة الا وكان بيعة كفرة
 نفاق وقد فضلنا حرمة الجهاد في زمان الغيبة في كتابنا انما
 الباطل ولا يحل لاحد خروج ولا بيعة ولا رفع راية ولا حجة
 حتى يخرج القائم المنتظر عجل الله فرجه حتى ان بعض الفقهاء اتوا
 كتاب الجهاد في تصنيفهم الفقه العدم الفائد في تحقيق
 مسائله فبين وظهران القول محال ان يصل من عالم احدا
 وهل يتقوه بذلك ذوسكة ان رجلاً واحداً في ظهران
 واقصى بلاد الهند مثلاً في بيت لا يعرفه احد ولم يقم

خصوصية نفس ولا اثر ولا معجز ولا دعوة ظاهرة بحيث على
 كل احد ان يأخذ عندهل كلف العباد بعلم الغيب فيجب عليهم
 ان يجدوه بعلم الجفر والزل ولا يكلف الله نفسا اثاما ايها
 فهل هذا الاخط عشواء وهل هذا الا زور وبهتان
 وهل يتفوه بهذا عاقل وهل يحض وجوده جل في اقصى بلاد الهند
 غير معروف باسم ولا نسب ولا حسب سلب الذين عن كل من لهم
 يعرفون من لم يأخذ عنه يعوز بالله من بوار العقل وفج
 الزلل وبه نستعين والذي نقوله ان وجوده اكا بر الشيعه كل
 عصر مما نظره الكتا والسنة ودليل العقل القاطع واجماع
 المذهب كما شرحنا في الزام النواصب فوجب على كل من اطلع
 على دليل الاعتقاد به وتوكلهم والتبري من اعدائهم على جهة
 الاجمال واصطلمنا على ذلك بالركن الرابع ولا مشاحة في
 الاصطلاح والله قلنا في اول الزام النواصب في معرفة اكا
 لا اذمة واحادها بعد البيان كافر جاهلها خال فاما
 غيبنا به ان لم يعرف الا ربعة خال سوء اجملها معا وجعل
 واحدا منها اما الجمل بالثلاثة فظاهر واما الجمل بالاربع فان
 عرفنا

عرفنا من جهله نوعا كما شرحنا في جملة كتبنا وسجلنا عليه
 مباحثنا والاماد بالذبح ان في شيعه الامم عليهم السلام
 في كل عصر خيام بهم يدفع الله عن العباد ويعين البلاد وتزل
 الاوراق ويبرك كاتمهم ودعائهم بلطف الله بسائر الخلق فانهم
 الامام في امر ونهي وهم المتقون الصالحون الخرون الفاضلون
 المنقادون لساداتهم المتبعون فهم المستحقون الاسم الشيعي
 والمشايعه التامة الذين منهم الانبياء الاحياء الاربعة واثنا عشر
 والتجباء فمن لم يعرف ان في الشيعة في كل عصر مؤتمرا حقيقيا
 بالامام وهو مشايخ حقيقه له فقد ضل في معرفة امامه اذ قال
 يا امام بغض قوموم وبغض بلا شعاع ولم نقل انه كافر ومشرع
 من ضعفاء المسلمين الضالين في معرفة هذه المسئلة بخصوصها
 لا فيما يعرفه من امور دينيه وليس هذا الضلال يخرج عن الدين
 والضلال هو فقد ان السبيل وانما قلنا ذلك لادلة ذكرناها
 هنالك ولم نرد شخصا بخصوصه معاذ الله ان يكون من الجاهل
 وان اوجب على العباد ولم يوجب الله سبحانه والدليل على عدم
 معرفة شخص بخصوصه عدم بعثه داعيا يدعوا الى نفسه ونظيره

علی بک ایه و معجزه من اوجب الیوم علی الناس معرفة شخص
 منصوص فقد ابلغ فی الدین و حکم بفرجکم و رب العالمین و غیره
 خیر المبتیین و له الطاهرین علیهم صلوات المصلین و من لم یحکم
 بما اتزل الله فاولئک هم الکافرین لقد صدق الجبل ان هذا
 الاعتقاد کفر و مشرک ^{محال} معنی فرمایش است که مردم اعلی الله
 و رفع فی کذا عظاما و انما برهان و زرقا اذ عانه اینست که در جواب آن
 مستعرض می نماید که اگر حکایت کنندگان صادق و قد در اینک که اعتقاد است
 این باشد که لابد که شیعیان باید شخص معلوم باشد بعینه و جایز باشد
 از برای احدی از کرون مسائل و احکام دین را مکرر از شخص معین بگوید
 یا بدون کلام و وجوب باشد بر جمیع مردم شناختن او و اخذ مسائل
 از او نمیکند بدین باشد و آن شخص معین مکن رابع دین باشد پس اگر احکام
 کنند صنادق باشند پس هر کس باین اعتقاد باشد باطل است و از زویر
 عقل و دانش عاقل و بی بهره آ و اگر حکایت کنندگان کاذب و دروغگو
 پس حجاب ایشان بر نیست و چگونه معقول است تحت این قول و این
 نسبت بطایفه شیعیان و حال آنکه در میان جمیع ایشان یافت نمیشود احدی
 از علماء که ادعا کند که من آن کسی هستم که باید جمیع مردم ازین مسائل

و احکام و نبیه جز در آن کلام باید و کلام و جایز نیست از مسائل و احکام
 از غیر من پس بنا بر این نسبتی که این شخص معترض با قریب شیعه نسبت داده
 باید بقضای خود ایشان کاوش کنند و قضای خود ایشان کفر خود ایشان کند چرا که
 در میان ایشان یافت نمیشود عالمی که بگوید جمیع مردم باید ازین اذم مسئل
 کنند از دیگری پس بنا بر اینک یافت شده معنی این مقام جمیع شیعه باید
 بدین باشند بقضای خود ایشان و و اذم شناخته ایم تخصیص که واجب باشد
 بر جمیع با و جایز باشد بر جمیع بفرایند و لا یخیر تحت فدا جمیع خلقی تحت این
 محسوس حلال مرصوات الله علیه و نیست یکم کسی را در میان شیعه که
 و هیچ باشد بر جمیع کردن جمیع مردم با و بفرایند و پس بنا بر این که گفته اند
 جمیع معاشر شیعه کفارند بقضای خود ایشان و این قول و این اعتقاد محال است
 از وجهی دیگر و آنکه اینست که انعام مشخص معین خاله از دین نیست که حکم
 کند بکتابت نیست یا آنکه حاکم بودن خود را باید بمعجزه اثبات کند پس اگر کتاب
 و نیست حکم میکند و نمسکت حکمیه او کتاب و نیست و کتاب و نیست تحت
 فداست و شخص نمسکت بکتاب و نیست حاکم بر مردم پس هر کس که نمسکت
 کرد کتاب و نیست را قول او حجت است و نمسکت جستن بکتاب و نیست و نمسکت
 بعالم معنی ندارد و معقول نیست که نمسکت جستن شخص معین بکتاب و نیست

حجت باشد و تسک جستن شخصی دیگر حجت باشد و حال آنکه طور و طرز
اشخاص عده پند یکدیگر باشد و جمیع فقهای شیعه فتوی میدهند که کتاب
وست و جایز است اخذ مسائل و احکام در ایشان و یافت میشود که در
وست تعیین شخص خاصی در زمان خاصی بلکه ائمه علیهم السلام امر کرده اند فرم
که اخذ کنند مسائل و احکام و بنده خود را از رویان این بطور غم
و حضرت حجت علیه السلام فرموده و اما حدیثی که واقع میشود که در آن
حدیثها مسائل و احکامی است و بنده پس رجوع کند در آنها بر رویان
حدیث با حجت آنکه ایشان حجت من هستند بر شما و من حجت خدا هستم
و در نظایر مقبول است که فرموده نظر کنید بسوی کسی که از شیعه باشد و از جمله
شما شیعیان باشد که روایت کرده حدیث ما را و فکر و نظر کرده در صلا
ما و حرام ما و دین ما احکام ما را پس بنده بگوید که حکم بنده از شما
پس بدینکه من قرار داده ام او را حاکم بر شما تا آخر حدیث پس شخص خاص
حجتی در کتاب نیست و وجوب طاعت او بخصوص در زمان او پس در صورتیکه
حجت باشد در کتاب نیست بر وجوب طاعت شخص خاصی پس لابد است
که معجزه او دلالت کند که او بخصوص حاکم است بر جمیع مردم نه دیگری
و کیست امر و صاحب معجزه در میان شیعه که معجزه او دلالت کند
که او حاکم

که او حاکم است بر جمیع مردم نه دیگری و با قطع نظر از این مطلب میگویم
که معجزه را از برای چه امری بیاورد آیا معجزه اظهار کند از برای وجوب تقلید
او که بسی ضحیت که چیزی که دلیل آن کتاب خدا است و سنت ائمه هدی است
و اجماع شیعه باشد که چنین چیزی محتاج معجزه نیست و هر یک فتوی
و بدین کتاب است و اجماع جایز است اخذ کردن مسائل و احکام از او
و هیچ شخصیتی ندارد این امر بکنف خاتمی نه فراد و اگر میاورد معجزه
را از برای اینک اثبات کند وجوب طاعت خود را بر مردم و جمیع امور
اگر چه احکام آن امور در کتاب نیست و سنت باشد پس اگر چنین کسی در این
زمانها ممکن است و اظهار معجزه بگوید و باید کرد در این زمانها پس
شده است صاحب العصر را عمل ائمه و فرمود که بغفیس خود ظاهر شده که معجزه
اظهار کند و محمول کند زمین را از عدل و سطر چنانکه معلوم شده است از ظلم
و اگر روایت که چنین باشد پس بنده باید است در اظهار معجزه و اظهار
کردن آن شخص مغرض و وجوب طاعت خود را بر مردم و بعد از آنکه گفته
شد میگویم که اگر آن شخص ادعا کند وجوب طاعت خود را بر جمیع مردم
دنیا و در معجزه را که حقیقت او ثابت نخواهد شد و اگر معجزه را اظهار
کند البته جمع شوند در نزد او عجاظی از هر ناحیه و لا محاله سلاطین با او

خواهند کرد پس اگر غالب نشود بر لاطین که همان روز اول کشته خواهد
چنانکه باب مرتاب و اعوان آن نایک شسته شدند و اگر غالب شود بر
سلاطین و قیادان غالب شد پس بیست و هفت صاحب الزمان را غلبه تمام
که ظاهر میشود و و الله بلید میزد علی قبل از ظهور او مگر آنکه سر کون خواهد
و نمیکرد احدی بیعتی را از مردم قبل از ظهور او مگر آنکه آن بیعت بیعت کفر
و نفاق خواهد بود و تحقیق که تفصیل داریم ما حرام بودن جهاد در زمان
غیبت در کتاب خود و از آن قاطع و صواب نیست از هر یک اصدی فرمود که
بیعت گرفتن و بلند کردن علم و جهاد کردن تا آنکه بیرون بیاید قائم
مقتدر عمل از فرجه حتی آنکه بعضی از فقهاء نوشته اند مسائل جهاد را در
کتابی که خود بخوبی بیفایده بودن تحقیق مسائل جهاد و در زمان غیبت پس
آنکه ای روفا هر چند اینکه این قول است که صا و رثو دار عالمی از علماء شیعه
پس این مطلب را نگاه دارد و فراموش مکن و بعد از آنکه گفته شد فکر کن
که آیا تفاوت میکند این قول باطل هیچ صاحب شعری که اندر که شعری
و نه باشد که شخص واحد در طول یا در اقصی بلاد باشد مثلاً در عراق و سی
اورشناسد و دلیل قائم نشده باشد بر خصوصیت او و معجزی و دعوی
ظاهر نموده باشد و مع ذلک واجب باشد بر جمیع مردم که از او اخذ نمایند
و احکام دینیه

و احکام دینیه خود را کنند نه از غیر او یا مردم مختلفه که بعلم غیب ممکن از آنند
و آیا واجب است بر ایشان که بعلم حفر یا بعلم رمل او را پیدا کنند و حال آنکه
تکلیف کرده است خداوند عالم نفس را بر هر چه بگوید و داده پس خط حفر این
قول است مثل خط عشواء و مثل خط شتریکه نیز با خط و خط میکند و راه میرود
بر بلندیا و پستیا و سر کون میشود و نیست این قول و این اعتقاد که زور
و زور و دستان و ایات نقل میکند باین قول هیچ عقاید و ایام محض وجود
شخص در اقصی بلاد پیدا نمیشود و بسم حسب و سلب میشود دین
از هر کسی که او را نمکند یا از او اخذ مسائل و احکام دینیه خود کند بانه
میرم بخدا از زایل شدن عقل و قیاحت و لغزش در دین و باو استعانت
میجوئیم و پس پس از این نسبتها انکار که ما میگوئیم نیست که بزرگان شیعه
در هر عصری موجودند دلیل که بخت و دلیل عقل و اجماع مذمب چنانکه شرح
داریم در الزام القوا صحت و حجت بر هر کسی که مطلع شود بر دلیل و اعتقاد
با آنچه آن دلیل دلالت کرده و حجت دوستی با بزرگان شیعه و دشمنی با دشمنان
ایشان بطور اجمال و اصطلاح کردیم و این مطلب را اگر رابع نامیدم و لا
فی الاصطلاح و چیزیکه گفتیم در اول کتاب الزام القوا صحت که معرفت از کائنات
لازم است و مگر آن بعد از بیان کافرت و جاهل باین مسائل است و کما

پس نیست و جز این نیست که مراد و مقصودمان از این عبارت نیست
 که هر کس شناسد این چهار را که اول معرفت خدا و دوم معرفت رسول
 صلی الله علیه و آله و سیم معرفت ائمه هدی علیهم السلام و چهارم معرفت بزرگان
 شیعه کرام است خواه این چهار را هیچکس نشناسد یا بعضی از این چهار را
 نشناسد اما جهل است بزرگان از این بزرگان که معلوم است که ضلالت و گمراهی است
 و اما جهل بزرگان چهارم پس هر یک که غرض ما این است که هر کس بزرگان شیعه را
 نشناسد نوعاً کراهت است چنانکه تصریح کرده ایم و در کتابهای خود مستحق کرده ایم
 در مباحثهای خود و مراد ما از نوع این رکن نیست که شخص بداند که در میان
 شیعیان در هر زمان هستند جمعی از بزرگان و نیکیان که بگویند ایشان
 خداوند عالم دفع میکند از عباد و فساد را و بگوید ایشان تعمیر میکنند بلاد را
 و نازل میکند از لقای را و برکتها را ایشان و دعاء و استغفار ایشان خداوند
 عالم لطف خود را بر طرفی است علی یکدیگر است آنکه ایشانند مطیعان امام
 علیه السلام در امر و نهی او و ایشانند متقی و صالح و خیر و حبیب و فضل و وفای
 منقاد و سادات خود و تابعان حقیقی ایشان و مستحق است که بشمارند بطور
 حقیقت و متابعت را بطوریکه شاید و باید کرده اند از بزرگان امام علیهم السلام
 و از جمله این بزرگان و شیعیان پیغمبر این چهار که نه اند که زنده اند
 که عیسی

که عیسی و ادویس و الیکس و خضر علیهم السلام اند و از جمله ایشان نفع
 و نجات هستند پس کسی که نداند که در میان شیعیان در هر زمان هستند که
 پیروی کرده اند امام علیهم السلام را در هر جهت و متابعت کرده اند او را
 متابعت پس کراهت و معرفت امام علیهم السلام چرا که قائل شده باشیم
 که ما موم حقیقی نداریم و قائل شده باشیم که نور ندارد و گفتیم که او که خیر است
 یا شر است بلکه او از جهت ضعفی است که کما میانه در گذشته است
 مسئله مخصوص ندانیم که مانند آن مسائل که میدانند و این که اهل مسئله
 بعضی را ندانند او را خارج میکند از دین و معنی این که اهل این مباحث را
 این مسئله است پس هر جا بی بهره مسئله کراهت از راه آن مسئله گفتیم
 آنچه را که گفتیم بدست آوردیم که ذکر کردیم آنها را در آن کتاب و در آن ذکر کردیم
 از رکن رابع شخص مخصوص را پناه ببریم بخدا اینک از جمله ایشانم و سخن جانان
 بگویم و اینک و چه کنیم بر مردم چیزی که خدا واجب کرده بر ایشان و دلیل
 بر اینک و چه نیست معرفت شخص مخصوصی مبعوث کردن حضرت شخص مخصوصی
 که دعوت کند مردم را بفرموده و ظاهر کند معجزه را بر دست او پس کسی که
 امروزه چه کند بر مردم شناختن شخص مخصوصی را پس تحقیق که بحث کرده
 در دین و حکم کرده بغیر حکم رسالت این و تغییر داده سنت خیر النبیین و آل

طاهرين اور عليهم صلوات القليلين ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون وكثير منكم يفترون بان حكيم غيبنا منكم فليس
 يخفى عنكم الا نؤمن به ونحسب انكم كاذبون فثبت ان كل من كفر منكم
 اعتقاد كفر وشرك قال الصياد بالله هو فائزة منزلة الولي
 والا امام عليه السلام كما لا يقبل شهادة التوحيد والرسالة
 الا بالولاية كذلك لا يقبل الشهادة والمعرفة بالولاية
 بمعرفته هذا التمام يخونهم ويقولون به ويفهم من بعضهم
 انه يخصه واحد ومن بعضهم لا يخصه بل يتعدد بقدر الحاجة
 فصل معنى سخن اين معترض اينست كه شخصي را كه ميگويد يا بيشه امنت
 نازل منزله ولي و امام عليه السلام ميژد چنانكه قبيل من شهادت جبره
 و رسالت كره ولايت پيچين مقبول بنور شهادت و معرفت بولايت
 كه معرفت اين شخص را كه ميترسند و اعتقاد با وي كنند و فقيه و مؤيد
 از بعضي از ائمه ان شخص محض است بكنفر و بعضي ميگويند محض بواحد است
 بلكه متعدد و ميژد بقدر حاجت اقول اذا ثبت عدم جواز القول
 بوجوب المعرفة الشخصية لشيعه كامل فاجواب هذا القول تمام
 ولكن لا شك في انه كما لا يقبل شهادة التوحيد و

الولاية

الرسالة الا بالولاية كذلك لا يقبل الشهادة بالولاية الا
 بولاية اوليائهم والبراءة من اعدائهم كما قال امير المؤمنين
 عليه السلام محبتك من احبتك و احب من احبتك و ابغض
 من ابغضك و مبغضك من ابغضك و ابغضك من احبتك
 و احب من ابغضك و قد مر الاخبار الدالة على وجوب ولاية
 اوليائهم والبراءة من اعدائهم وان العبد و الشيعة مع العلم
 بان شيعه موال لآل محمد عليهم السلام ناصب فعدم النصب
 من شروط التشيع ثم لا شك ان اولي الا وليا ما بولاية
 الصالحا والاقتفاء والعلماء والعرفاء ثم اصلح الصالحا و اتقى
 الاقتفاء واعلم العلماء و اعرف العرفاء اولي بالولاية من هو
 انزل منهم بل جهة و قد ثبت بالكتاب والسنة ان اشرف الشيعة
 من كل جهة الادكان و النقباء و العبا نوعا وان لم يعرفوا عينا
 فمن قول يا ايها النبي اولياء آل محمد عليهم السلام جميعا
 فلولي خواص الشيعة و خصيصة كسلمان و ابي ذر و المقداد و عمار
 و اضرابهم في كل عصر اكثر من الباقيين لشدة خلوصهم في آل
 محمد عليهم السلام فمن لم يوال الا اولياء كما ذكرنا لا يقبل

او عاوه الولاية لا لجماعتهم السلام واما وجوب معرفة
 الشخص الخاص فلا وربك محمد رب العزة فان لا نوجب صالم
 نوجب الله ولم يوجب كتاب ولا سنة ولم يوجب كتاب ولا
 سنة في تعريف اشخاص خاصة باعيانهم في كل عصر ان
 اقربته فعلا اجرا وانما برحق مما يتجه من واما عدم فان لم
 نقل بقوله الشيخ الكامل ولم يقل به مشايخنا نعم روى في العوا
 ان النقباء مع كل ايام اثنا عشر والعلما سبعون وروى نعم
 المنزل الجيد وما يثبت من وجوه فحق نقول بتعدد وهم
 ولكن لا نعرفهم ولا نعلم مواضعهم ولا نوجب معرفة اشخاص
 فان عرف احد واحدا منهم احيا فانما يفضل الله والا فلا
 يجب شرعا بل الركن الرابع هو ولاية الاوليا ويدخل فيهم
 هذه الفقهاء ايضا ويجب لولاهم والبرائة من اعلائهم
 نعم فقهاء الفقهاء النجباء والنقباء فتعرفونهم بالصفة
 ولا تعرف شخصهم بالتعيين والله على ما نقول وكيل وصفا
 ما روى في الكافي باصفاة المؤمنين في حديث حماد غفر
 شاء فليراجع حاصل معنى فليس ان بزرگوار علی المقام واما بزرگوار
 ورفقا

ورفقا او عاوه الولاية لا لجماعتهم السلام واما وجوب معرفة
 الشخص الخاص فلا وربك محمد رب العزة فان لا نوجب صالم
 نوجب الله ولم يوجب كتاب ولا سنة ولم يوجب كتاب ولا
 سنة في تعريف اشخاص خاصة باعيانهم في كل عصر ان
 اقربته فعلا اجرا وانما برحق مما يتجه من واما عدم فان لم
 نقل بقوله الشيخ الكامل ولم يقل به مشايخنا نعم روى في العوا
 ان النقباء مع كل ايام اثنا عشر والعلما سبعون وروى نعم
 المنزل الجيد وما يثبت من وجوه فحق نقول بتعدد وهم
 ولكن لا نعرفهم ولا نعلم مواضعهم ولا نوجب معرفة اشخاص
 فان عرف احد واحدا منهم احيا فانما يفضل الله والا فلا
 يجب شرعا بل الركن الرابع هو ولاية الاوليا ويدخل فيهم
 هذه الفقهاء ايضا ويجب لولاهم والبرائة من اعلائهم
 نعم فقهاء الفقهاء النجباء والنقباء فتعرفونهم بالصفة
 ولا تعرف شخصهم بالتعيين والله على ما نقول وكيل وصفا
 ما روى في الكافي باصفاة المؤمنين في حديث حماد غفر
 شاء فليراجع حاصل معنى فليس ان بزرگوار علی المقام واما بزرگوار
 ورفقا

ناصب مقول نیست پس شک نیست که سزاوارتر بدست و لایق
 تر صلح و اقیان و غیره شیعه هستند و سزاوارتر بدستی صالحترین
 صالحین و متقی ترین و عالم ترین علما و عارف ترین عرفا هستند
 و لایق تر بدستی از کینکه کید بدست ترند از ایشان و تحقیق که
 ثابت شد بکتاب و سنت که اشرف شیعیان از هر جهت بهتر از چهارگانند
 که زنده اند و لقباً و نجماً نوعاً اگر چه شک نیست که اشخاص بهتر از چهارگانند
 و لقباً و نجماً را با عیان ایشان پس ما میگوئیم یا رب ما دوست میداریم
 جمیع کسان آل محمد علیهم السلام را و لکن خواص شیعیان و خالصین ایشان
 را مثل سلمان و ابی ذر و مقداد و عمار و امثال ایشان را در هر چه بیشتر
 دوست میداریم بجهت رفعت خلوص ایشان و در کسبی آل محمد علیهم السلام
 پس کسی که دست ندارد در کسستان ایشان را چنانکه ذکر کردیم مقبول خواهد
 بود و از دعا و دومی را که بال محمد علیهم السلام میکند و اما واجب و بهتر
 معرفت شخصی خاص از شیعیان پس چنین نیست که با نسبت داده اند
 مغیر بن برحق محمد رب العزة صلی الله علیه و آله قسم بجهت آنکه ما و شما
 چیز را که خدا واجب کرده و ورزیده بوجوب آن کتب و سنتی و وارزیده
 کتاب و سنتی در شما ساینده اشخاص معین با عیان ایشان در هر

ان اضر علیه فعلی اجماع و انا بری حقاً تاجیهون و اما عدد آن شخص
 بزرگوار نوعاً پس بدستیکه ما اعتقاد کرده ایم و گفته ایم و قائل نیستیم بقدر
 شیعه کامل و کینفر بودن آن و قائل نشده اند بقدر شیعه کامل و کینفر
 علی در کتاب عوالم روایت شده که لقباً با هر چه دوازده نفرند و علماً هشتاد
 نفر و روایت شده که خوب منزله است طبقه و نسبت در میان سه نفر و شصت
 پس قائلیم و معتقدیم بقدر ایشان و لکن شک نیست که ایشان را و بنده ایم
 در کجا هستند و در کجا نیستیم و در کجا نیستیم و در کجا نیستیم و در کجا نیستیم
 اگر احدی یکی از ایشان را احیا ساخت پس افضل خدا بوده و الا و نجیب
 سر عا شناختن ایشان بلکه مراد ما از کین رابع همان کسبی کسستان آن
 محمد علیهم السلام است و داخل دوستان ایشانند همین فقهاء نجباء و لقباً
 دوستی ایشان و بیشتر از دشمنان ایشان علی افتخار نجباء و لقباً
 پس شایسته نوع ایشان را بصفت و نیستیم اشخاص ایشان را معتد
 و الله عا نقول و کلیل و صفات ایشان آنست که روایت شده در کتب
 در باب صفات مؤمن در حدیث چهارم پس کس بخواند آن حجج کند قال
 و تنبعت و اطلت النظر لیس لهذا القول عین و لا اشارة کلام
 الشیخ المحرم و لا السید المحرم و المارد من الشیخ من کلامه

الاسماء اليهما لا ان كان في كلامهما يكون القول به
 جائزا وجميعا فان هذا القول باطل وغلط وكفر وان بالقرن
 المحال يكون في كلامهما والحمد لله وليس في كلامهما هذا الغلط
 والفساد الكاسد حاصل من معنى معترض اينست كمنع كرم
 وسيا وقت كرم در كنش شج مرموم و سيد مرموم اعلا مقامهما فيقيم
 اثرى در كلامتشان اين كه ولايت كند بر اينكه معرفت شخصيت شخص معين
 باشي من عينه و حسب شيد و مراد من از نفعي كردن و نيا من چنين مطلبى
 در كلام بيا ن است كه بيا ن چنين خبر را گفته اند و پسر نسبت بيا ن
 بدو دروغ كوفه و مراد من اينست كه اگر در كلام بيا ن چنين خبرى
 بود صحيح بود بجهت آنكه انقول باطل و غلط و كفت است اگر چه بر فرض محال
 در كلام بيا ن هم شيد والحمد لله كه نسبت در كلام بيا ن چنين غلطى
 كاسدى اقول صدق الرجل ليس في كلامهما اعلا مقامهما
 و افاد في العالمين بهما نعمتا فمن نسب اليهما القول بوجوب المعصية
 الشخصية فقد افترى عليهما و بهتتهما كما افترى عليهما ابا
 يعون الفجر الكفر فعلا القول ليس منهما ولا اليهما وقد
 اساء الرجل بهما انا من بهما نعمتا وقد نسب ساحتهم

اشعر

اشعر بانته لوصد منهما كان كفرا وكان الحق ان يكتفى بانه
 ليس منهما وساحتهم اقدس من صدق و هذا القول عنهما
 حاصل معنى كلام ان بزرگوار اعلا مقامه نسبت كه سفير مايد اين معترض
 در اين قول صادق است و درست ميكويد كه در كلام شج مرموم و سيد مرموم
 اعلا مقامهما نسبت اثرى كه دلالت كند بر وجوب معرفت شخصيت كاهلين
 و تحقيق افتري بسند بيا ن مرموم و تهمت زدن بيا ن جماعت
 بآيه فخره كفه پسر انقول صادر شده از بيا ن و راجع نسبت بيا ن
 و تحقيق كه سوء ادب كرده اين مرموم نسبت بيا ن كه بعضى محال گفته كه اگر
 چنين قول از بيا ن هم بود كه خبر بود چه اگر ساحت بيا ن معصيت است از آنكه
 چنين قول را بر فرض محال هم نسبت بيا ن دهند پس سزاوار بود كه گفته
 كند بهين و بگويد كه ساحت بيا ن اقدس است از صدور اين قول فاسد از
 قال و دليل بطلان هذا القول ان كان اهم والنفوس واعلا
 من الاعتقاد بالولاية لان هذا مناط مستحتم لا بد ان
 يشتهر ايند من اشتهاى الولاية حاصل من معنى اخير اينست
 كه دليل بطلان اين قول اينست كه اگر اين اعتقاد مهم تر و نفيس تر و بلندتر
 و عزيز تر بود از اعتقاد بولاية چه كه مناط صحت و ولايت بود لا بد كه

واعتنا بشروط بیشتر در نزد هر نفسی کسب و محبت این مطلب و لکن اگر
گفته بود اگر این قول مطلق بود باید شهور و بطوریکه همه گمان بدانند
قول صحیح و دلیل آورده بود بر تو باطل و لکن باطل بودن آنرا که
خواستند رد کنند و اصحبت الهی که محتاج بدلیل آورد نیست و گمانست
که وجه شناختن شخص کامل نه از دین است و نه از مذمت و عیب
و نسبت شناختن شخص کامل شیع خلاف ضرورت اسلام و خلاصه ضرورت
مذمت است و کفایت میکند در بطلان این اعتقاد نبودن و یافت شدن
دلیلی بر آن در مجامع و یافت شدن قائلین قول در میان مجامع
همیشه حق در میان اهل حق باید چه باشد سبکو با آنها رسید فرمایند
آنچه مرحوم اعلی الله مقامه و اما زیرا که پس میدست که متذکر شوند فی غرض
از فرمایش آن بزرگوار و شناساندن صحیح ایشان که در کتاب است و در کتاب
مشایخ سابق بر خود اعلی الله مقامه یافت نموند مدینه یا کلامی اگر هم
این باشد که در هر زمان از حکومت شرعی باید مختصر باشد بیک نفر و در میان
و همان یک نفر باید ناطق باشد و پس چه مردم باید صامت و ساکت باشند
خدا را که از آن یک نفر باشند یا نه پس لفظ را بهر طور که معنی کند و حکمت
را بهر طور معنی کند و با هر روشی بخوانند بچسانند با این فرمایشات
این بزرگوار

این بزرگوار و تصحیح ایشان که در کتاب است نیست و در کلام مشایخ
نخواهر چسبد و بعد از این که تاکید و لغتها بصاحب این مذمت که از کتاب
احدی چه نخواهد ماند چنانکه در او افزاین رساله میفرماید اللهم العن
من اطلع فی الدین او غیره من الشرع المبین یا ایکن میفرماید
والعن من اوجب علیه المؤمنین الیوم التوجع الی واحد دینی
غیر من الفقهاء العالمین العالمین والعن من ذم ان من لم
يعرفه ولم ياخذ عنه ليس من اهل الدین یعنی خداوند لعنت کند
کسی که در دین بدعت کرده یا اگر تغییر داده مشرعی را از شرع مبین و لغت
کسی را که واجب کرده بر مؤمنین در این زمان رجوع کردن بشخص
واحد را از غیر او از فقهاء عالمین عالمین و لعنت کند کسی را که گمان
کرده که هر کس شناسد شخص واحد را و از مسائل از شخص واحد کند
از اهل دین نیست پس همانا که میفرماید از قرآن که دشمنان ایشان
باشند بشنیدن آنها بدوستی بینند بطوریکه از هر طرف عاجز بمانند بگویند
از لحن القول ایشان چنین فهمیده ایم که در همه زمانها امر شریعت مستحضر بوده
بیک نفر و چه مردم یا تابع و عقل پرده اند یا صامت و ساکت یا از حال
بزرگان چنین فهمیده ایم ما چنین شنیدیم که بیک نفر است بجز بعضی از

صوفيان كچون از جنات خود را قاهر و برهان عاجز بمانند این
و بسقف خانه نگاه می کنند و می خوانند که مادر و نر از بکریم و حال را نه
برون را بکریم و قال را پس اگر این دلیل نیست که از حال و ظاهر
و کفار و فلان بزرگ نوعاً روی هم رفته مسئله را فحیده ایم اگر چه ظاهر
کلام او در کتابچه او بر خلاف مسئله باشد طرف مقابل هم می تواند بگوید که
ما هم از حال و ظاهر و کفار را و نوعاً روی هم رفته چنین فحیده ایم که همان
بزرگ کلامی را که در کتاب ما نوشته شده با دلیل و برهان ظاهر و باطن
او یکجمله و ظاهر و باطن او بر خلاف مسئله ما هم بار بار تمام رسیده
علم المجتبه واضح لم یلک و الله القلوب عن المجتبه فی عی
و لقد عجبت لهما لک و نجاة موجودة و لقد عجبت لمن عجز
و السلام علی من اتبع الهدی ^{تا شد و عصر روز چهارشنبه} ^{ماه ذی الحجه ۱۳۹۶}
ما در جمع انوار کربلا ۱۳۳۲ ^{در روز جمعه ۱۳۹۶}
حامداً و متقیين مستغفراً

بسم الله الرحمن الرحیم
قد وقعت النظر و اصبت الفكر و لكن لم تمام و صوان الثبات
لا يكون نبأ ثاباً بالفعل الا ان يصدر منه آثار الثبات بالفعل
فجذب

فجذب و ليعضم و يذفع و يمسك و يربو و يربك و ينقص بال
فان السراج اذا استضاء بالفعل اضاء بالفعل و لا كرامة
للقوة اذ كل شيء فيه معه كاشيء و كذلك الحيوان بالفعل ما يصير
يسمع و يشتم و يذوق و يلمس و يربو و ينقص بالفعل و الا
فلا كرامة و كذلك الانسان فما فوضه فكل حقيقة يكون بالفعل
اذا وجد له آثار بالفعل فان كنت ترى في فحسك آثار حقيقة
تطلبها فقد وصلت و الا فلا تتكلم فان الله لا يحب المتكلمين
ولا تحاطر بنفسك فليس لك نفسان اما اعمال جسمك و اما
فقد حياء لها جهات في المحضر و الغيب و لم تومر الا بها و لا
يحوز لك غيرها و اما اعمال روك فلا يحيلن يكون جهاتهما
مشهودة بالعين و ينبغي ان تكون مدركة بالروح فلا حاجة الى
المشاهدة العينية الدنيا و مير و ادراك الروح غير ممنوع عن
و في التخل الا عظم و العوض الا كرم كفاية عما سواه و من نقل
ان الله من دون ذلك بخير جهم و لا تعطيل له في كل مقام من
مقام الانبياء و الا فاما قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما انا
الله واحد و فحضره كتاباً لكان في كتاب الدعاء منه و اقترع

امیر دوازده سال که گشته بود بعد از بعثت سیزده سال با آنحضرت در کار ماند و چنانچه
 در صدر در مدینه چهل و نه سال در مدینه با آنحضرت ماند و سی سال بعد از وفات
 حضرت سی سال در شب جمعه مدینه عالی شاد و فایز گهر و در نجف مدفون شد
 و شتر زلف آنحضرت بهشت چهل و نه سال بود که یکی و شش طوس بسند که صحیح روایت
 کرده اند که در شب بیستم یکم فایز که در شان غسل مستحکم و آن شربت که
 او هیچکس چشیده نداشت در آنشب به عالم بقا رحلت کرده اند در آنشب عیسی با آنها
 بالارفت و موسی در آنشب بر جنت حق واصل گردید

در کتاب خطب انوار الشهداء که از مصنفات
 فاضل نیروی اعلیٰ است

بسم الله الرحمن الرحيم

در وفات حضرت زینب خاتون و سهری اهل بیت در مدینه نمایند
 مدینه بشام محنت انجام مردیت که بعد از آنکه معویه علیه الهاویه کینم
 رفت یزید و لذا الزامیت و هشت سال بود یا بیست و هشت سال
 و مدت خلافت باطل آن ملعون سه سال بود و سال اول امام
 را کشید نمود و در سال دوم مدینه را خراب نمود و مباح گردانید اموا
 و فروج ایشان را و در سال سوم منجیق که هشت و کعبه را خراب نمود
 و حساب حرم را سوزانید و بر وایت دیگر در سال سوم ادعای
 الوهیت نمود و امر نمود با بام زین العابدین و بعضی دیگر از بنی هاشم
 که اقرار نمایند بعبودیت او و سب خراب نمودن او مدینه منوره را

آن بود که جماعتی از اهل مدینه و سنده ششت و دو بعد از شهادت امام
 و در شام شدند دیدند که نیر طعون مشغول شرب خمر و با خنق قمار
 و شطرنج و نواختن طبل و ریختن و مست و بخت و است و نماز نمیکند و خواب
 و قهر و غم و ما در خود را بشکاف خود بیرون آورد و چون بعد از محبت
 کردند بیعت آن کافر شکست و عامل او عثمان بن مهران بن ابی سفیان
 را از مدینه بیرون کردند و با عبد الله بن حنظل بن غسیل الکاکی بیعت
 کردند و چون این خبر نیر طعون رسید که کثیری بسر کردی مسلم بن عقبه
 فرستاد و مدینه را حراش کند و ویران نماید و اهلش را بقتل رساند و کشته
 را در مدینه بیاورد از صغیر و کثیر بقتل رساند و مسجدش را حراش نماید
 و بر وی بآن طعون گفتند تا بان و عثمان که شیعیان و سحرستان
 حسین بهمانه حج دسته میروند در مدینه و با امام زین العابدین
 علیه السلام بیعت میکنند و خراج از بس که او میروند و غنای بر تو فرو
 میکند آن طعون ترسید و لشکری عظیم مرتب داده و امیرشانی مسلم بن
 عقبه می را نمود و آن طعون به غسل جنابت نمی کرد و اینقدر دشمن
 اهل بیت بود رسالت بود نماز میکرد بسبب که در تشهد باید صلوات بر
 آل محمد بخواند دیگر آنکه میگفتند که خیر نیر است و عبادت خدا

استان

استان میکرد و غلامی هم داشت باین شقاوت و این دورا میداد
 و در نزد لشکرم فرستاد و سه فرمان داد بایشان یکی آنکه در مدینه
 قتل عام نمایند و دیگر آنکه محمد بنی هاشم را حراش کنند و آنچه خواهند
 و توانند بآن نسبت بروند منوره حضرت رسول نمایند و دیگر
 اهل بیت امام مظلوم را بعد از آنکه تمام اسیر کرده با سر بریده برشته
 به چهار شام ببرند و غل جامع را در دگر و آن امام زین العابدین
 که در اند و آن غلی بود که اگر بگردن بیاورند قومی یکی میکشد شمشیر
 او خنم میشد پس آن طعون بی خبر وارد مدینه شد و سه روز قتل عام
 کرد و زیاده از مقصد طعن را در کاه و در سر برید و کشته و مقتصد
 نفر از بزرگان قریش و حجاج و انصار را بقتل رسانید بغیر از زنان
 و کینه و سایر مردم و عبد الله غسیل را نیز بقتل رسانید و زیاده
 از مردان زن و کثیر را کرم دریدند و آنقدر غل را را کشید که خون در
 روضه و مسجد پیغمبر جاری گردید بحدی که خون رسید بقبر منور پیغمبر و مردم
 پناه بقبر پیغمبر بردند و ایشانرا در آن اماکن شریفه بقتل رسانیدند
 و در مقتل هاشم بن حسان مداینی نوشته است هزار لطف حرام در آن
 در آن جنگ در جهنم منعقد شد و بعضی دیگر ده هزار نوشته اند که

دل حرام کشاند که متولد شد از آن معرکه پس از قتل و غارت اهل مدینه و کربلا
 نمودن محله بنی قثم اهل بیت را اسیر نمودند و روانه شام شدند و در راه
 که در دفعه ثانیه ایشان را بغیرت و حرمت بردند و بعضی کشانند ایشان را بخت
 و خواری اسیر نموده بام بردند و چون بریند محزون گشته بود که ظلم و ستم در حق
 ایران مصطفی پیغمبر از سیری روز اول نمایند بایک سبب اهل بیت را با بزرگوار
 برشته که برهنه بر روی غل و تیغ بگردان ایشان که است بزار دولت
 و خواری ایشان را میزدند حضرت امام زین العابدین فرمود که در دفعه
 ثانیه بجای ظلم و ستم میفرمودند که گردن همه اهل بیت غل و تیغ که نشسته بود حتی
 بگردن طفلان که یک ماه و گردنهای نازک ایشان از تیغ تیغها و کرمی آفتاب
 جوخته بود و حضرت فرمود و سبب بود که اول صبح بود که میان بیجم وارد منزل
 میشدند و خیمهها را از ته میکشیدند و در آنها ساکن میشدند و اهل بیت مصطفی
 و اطفال یتیم پیغمبر را در آفتاب می نشاندند و اهل بیت مصطفی را با دست بسته
 و گردنهای مجروح غل و تیغ نهاده و در منازل آنها می سرودند و در آنجا چپا
 کشیدند و آن میان بیجم می آتش میدادند و بکسی که خود میدادند و قطره آب
 ایران و تیغها نمیدادند و چون آن اطفال از شدت عطش و تشنگی و کرمی آفتاب
 گریه و جگر میزدند زینب خاتون خضر را میفرستاد که آغوشها را در میمصطفی
 میستیم

میستیم تا که در آفتاب نشسته و گرسنه نشسته باشیم بر ما رحم کنید و قطره آب نجابت
 حضرت فرمود که آن بیجمان اصلا و ابدا رحمی نمیکردند و سبب بود که آن اطفال در
 آن آفتاب تا عصری نشسته بودند بعد از عصر آنی بقیه آب ناکوردی که در دست
 طرفهای سببها مانند لجه آن تیغها را از آن میدادند که بر دارند و بخورند و بپایان
 و شب بر آن رحمت و شفقت میزدند تا آنکه نزدیک است که رسیدند چون سواد
 شام میسر شد زینب خاتون گریه در آمد و دستها را بر کاه خداوندی بلند
 کرد و عرض کرد خدا یا محمد یا ای پناه پیکان و ای یار و ماندگان بر پیکان
 عزیز جسم کن و زینب چهار را در کعبه عطا فرما که دیگر با سر برهنه و موی
 برایشان در در مجلس بریندیشیت نشوم چشمم ان طایر بر جمجمه زینب
 نه لفته که ناکاه و کجا او به هدف اجابت رسیده و جهان گریه پیکار و دست
 بیچاره بصد خود را افتاد و نکسی بجز او را غذا و پد و کس بود که او را و داد و
 امام سجاد و راضی از او که ای نوری دیده و ای فرزند یتیم برادر بیست و نه روز
 غم خود بیشین که با تو و دایه کنم که زینب چهار میخواست و در غل و دایه کند
 پس گفت ای نوری دیده چند حجت بود درم اول آنکه چون در وقت شهادت
 برادر غلام سفاکش اطفال یتیم خود را بمن نمودند منم سفاکش آنها را بقو
 میفایم که آنها بعد از زینب پستانهای ندارند و میستیم و سر و کسیرند دیگر

آنکه وقتی که وارد مجلس بزم شدی بان ظالم مدد را کن و آهسته سخن بگو و بعضی را
 متعصب مشر و جواب بگو میترسم تو را بقتل رساند و چون خانه را که از آن
 عصمت و طهارت هشتیم خاموش نماید ای نوز دیده دیگر زینب نیست و آن
 مجلس که انکس کند و گذارد که ترا بقتل رساند و دیگر آنکه در وقتیکه در کاشان
 شدی سلام مرا بسر بریده بدرت برسان و بعضی من آن سر را بیکس و بگو
 بدرجان زینب در رفعت تو سوخت و کباب شد و دیگر آنکه امر کنی که مرا
 زمان غسل دهند و کفن کنند و حوزت بر من نماند گذارد ای داد و فرمود کسی
 حسین را غسل نداد و کفن نمود بلکه بدن مبارک او را بر منید و در آفتاب کرم
 انداختند و دیگر آنکه بعد از دفن بر قبر من قنات قرآن بکن هر که مزه دین
 بیایان غنیم ای خدا آن غنمی شوم که کسی بر بخشش او قنات قرآن نکرده
 و کسی پرسد او نه شبت بلکه بنی امید بعضی پرسد و قنات قرآن است
 کین بر بدن نازنین او تا حشد پس بعد از وصایا همه زمان و طفلان را پس
 و داغ نمود و صورتهای هر یک را بکوبید بجهت بکینه مظلوم و صدقه
 کرد ایشان بلند شد پس از و داغ فرمود ان شاء الله ان لا اله الا الله
 و ان جنته محقق رسول الله و ان آبی علی ولی الله و روح لعیش
 ملحق شد بآبا و اجداد صالحین خود پس حضرت امام زین العابدین
 فرستاد

فرستاد و زود آن ظالمان که آیه بجهت غسل آن مظلوم بدهند تا لاله معونی
 فریاد کرد که شما حاجی هستید و جایز نیست که شما را غسل دهند چون حضرت
 این سخن را شنید آهی کشید و گریست و فرمود هر که آتش بنده را بنزد آید
 و میبایست او را بدین از غسل تیمم دادند پس حکم شیعانی که بشود که در
 دنیا صدقه مادرش فاطمه باشد و او را تیمم بدهند و در روایت دیگر آن است
 که بعد از آنکه امام آبی ظاهر شد او را غسل دادند اما جگر شیعیان بسوزد که این
 را به غسل دفن نمودند و در گذار زینب را در حوالی شام دفن
 نمودند و روانه شام شدند و از کتاب بصرة الذکرین از کتاب
 منتخب السیر که تالیف شیخ محمد بغدادی شافعی است نقل شده که چنانچه
 نیز بر پید بعد از شهادت امام مجید در مقام اخفاء این عمل شایع بود
 و آنرا نسبت باین زیاده میداد و عریضه بخدشت امام زین العابدین
 علیه السلام نوشت و اخبار مودت و اخلاص و تکرار زلفات میفرمود
 اینکه علیا جناب زینب خاتون را بعزت و احترام روانه شام نکند
 فرجام نماید چنانکه امام زین العابدین علیه السلام آن خبر را با تهمینه دادند
 مظلوم مکرر مکرر در آمد و قطرات اشک از دیده بارید حضرت فرمود
 که بکن انچه باین سفر روی و سفر آخرت است و نیز در آن خواهی دید

و در حوالی شام وفات خواجی یافت پس آن بزرگوار بفرموده امام
 تدارک سفر شام را دید روانه شد چون بهین مقامیکه مدفن است
 رسید مصاف شام را بنظر آورده از خیمه پروان شافت ایشیت خیمه
 باغی بود که جوی آبی داشت در کنار جوی تنهانشته گریه و زاری
 میکرد و از شدت گریه مدحش گشت و در آب افشاند و نهرا استاد
 و آب باغ شد باغبان تعجیل برون آمد بملی در دست داشت
 بکمان اینکه راه ابراسته نموده اند بیل را بقوت تمام در آن آب
 فرو برده آن بیل رسید به پیشانی آن مظلوم شکافت چون باغبان
 ابراهون آلوده دید متحیر شد مقارن این حال خدام آنحضرت رسیدند
 و آن مظلوم را با سرشکی فتنه خیمه آوردند و صدرا را بگریه و ناله آغاز
 کردند چنانچه صاحب باغ آن محذره را شاخت خدمت او رفقه و غدر
 خواجی تمام نمود و آنجناب او را عفو فرموده و فرمود که آن باغ گمنام
 و مقبره مبارک او بشیعه و صاحب باغ راضی شد و بهنای صدور رسید
 و در آن باغ مدفون شد و بنا بر روایتی که اهل بیت را کلاً بشام بردند
 و در سفر شام چنانچه در بعضی کتب معتبره مسطور است حضرت سید سجاده
 و نمود که مصیبت مادر و رویشام در سهری دوم شد بدینجهان و در وقت
 چرا که

چرا که در وقت اول و فیکه مسجد هستند مار را بجهت رسیدن بریند رسیان بگریان
 ماکر که بودند و در وقت دوم بخیر بگردان نمودند و در اول چوب بر سر
 میزدند و در وقت دوم کعبه نیزه داشت شمشیر را بر سر داشت و میزدند و در وقت
 مار را در خا بجهت میزدند و در وقت دوم در زندان تاریک حبس نمودند
 و در وقت اول کینه داشت می بدید می حاجی آمدند و در وقت دوم در ب
 زندان را محکم بسته بودند و کسی را ممکن نبود که وارد بر مادر حضرت فرمود
 و فیکه مار را بجهت میزدند و در وقت اول در زندان تاریک حبس نمودند
 آنظالم و در هر در بندی استاده بودند با شمشیر که برهنه چون ما بان در بند
 می رسیدیم آن ظالمان بجهت ما شمشیر میزدند و شمشیر بر سر آن طفلان میزدیم
 میزدند و آن طفلان را گریه و جرح میزدند و کسی بر ایشان رحم نمیکرد و مار
 با این حیثیت با سر برهنه و زنان را با موی پریشان و در مجلس آنظالم نموده
 و آن ظالم مشغول بخوردن طعام بود و اسلامت عرض میفرمود و طفلان را
 با دست بسته کردند و تشنه و گریه و ناله میزدند و در نزد آنظالم
 ایستاده بودند و اشک حضرت از دیده جاریند و بیکدیگر مظلوم را میزدند
 و خطاب با جد خود با سوز دل عرض نمود که ایاجل نا غنائم لاعدی
 کانا با بایدهم اسیرات و یلم ایچدی بزرگوار کردیدیم غنیمت دشمنان

و مارا اسیر و دستگیر نمایند که گویا اسیران ترک و دیلم پیشیم و الله فی
حق المجبور موعظ تصفحها فی سیرها کل الیم بعد برکات الله
اطار تر از اسیر کرده اند و در آفتاب گرم کرسند و تشنه شد بر سر میگردانند و پیشتر
ایشان را میپند و عینا یتاخی قاصرون عن السیر من الضعف
بل من ضرب کل مرقه و در میان ما یتیمان چند پیشند که از ضعف و ناتوانی
بلکه از ضرب زدن این احسان از راه رفتن باز مانده اند و نمی توانند که راه روند
و انظارشان تا زیاده بر سر و پیش ایشان میزنند و آن عثرت فک الدنوا
او وقت قطع علی هام القن و تشتم ایشان را بر سر که ضعیف
و شکسته سوار کرده اند و هر گاه پای آنها بلغزید و در راه رفتن سستی نمایند
تا زیاده و کعب نیزه بر سر و پیش پیران زنند و تشتم ایشان و دهند
و ال یوید فی القصور مصونة تنعم بالتحکیم ای تنعمه و ال یزید
در قصرهای زرنگار محفوظ و مصون پیشند و در نهایت غریبه و خوشی تنعم میکنند
و الله فی اسرارها اجل مقصدا جوامع فی الاعناق من کل اهل
و اهل بیت اطار تو همه اسیر و در گردنهای ایشان غلج سنگین گذاشته و
با سیر میپسند و ال یوید فالکون باهلهم اذا قلبوا اجاجا و انطا
کل معنم و بنی امیه با اهل و عیال خود در کار استراحت میخورند و میخوابند
و هم غفرون

و هر طرف که رویا و زندگینها میاورند و الله و الهما و تحف خیفه
قلوبهم فی کل وجه متمیم و ال یکت تو واحدا که از زلف و دشمنان دل
بر ایشان میبندد و بر دست که رویا و زندگینها میبندد لهن صراخ
توجف الیمن خیفه الله و لو اذعن اذی کل اطلد و از شدت
مصیبت و الم و ستم چنان ناله میکنند که زمین لرزه در آمد و از شر طلمان بنا
به که میرند کسی پناه نمیدهند بنادین من فرط الاسی و قلوبها
بوجلی من لطفی الحزن مضمر و اهل بیت تو از شدت ظلم و ستم ترا
ند میکنند و حال آنکه دلکها ایشان با تشن جفن و اندوه سوخته و کج گشته
و کسی بغیر ایشان نمیرسد

در وفات ابوذر مر و بیت از پیغمبر که فرمود چه پیشم که بر ابوذر کردید کند
هرگز معیوب نشود و در دنیا و آخرت و در صیبت دیگر فرمود که هر کس قطره
انگی در مصیبت ابوذر از پیشم او عجا که شود من صامنه بهشت را از
او پس بدانکه وارد شده است در زمان خلافت عثمان ابوذر شفا
بشام رفت و در اینجا جمعی را از اشراف نمود و شیعیه که دشنام و جمل عال
پیشند از برکت ابا ذر است آخر معاویه ترسید که خلق از او برگردند و شکایت

ابوذر را معاویه بعثمان نوشت و عثمان در جواب نوشت که او را
 لعنت پس او را بشتی بدو رسوله کرد و انداخت و او را در زیر شکم
 شتر بسته و بدست غلام ظالم بدشت کرد و او را روانه مدینه نمود
 و شب در دنا در میزد تا آنکه بای او مجروح حضرت امیر حسین و بعضی
 صحابه بقتال و مشایعت او آمدند و کربسند و او را نوازش فرمودند
 بعد از آنکه در مدینه شد روزی بحس عثمان آمد و هو علیل متکی علی
 و در برابر عثمان صد هزار درهم که شسته بود که از بعضی بلاد آورده بود و
 اصحاب عثمان انتظار آن مال را میبردند و در میان ایشان قسمت نمایند
 ابوذر گفت آنچه هست بکشت اینها را بعضی اعمال ما فرستاده اند از راه
 بقدر آن منقسم بآن کنم و بصره که خواهم بپاشم ابوذر گفت بختها صد هزار
 در هم بیشتر است یا بجا دینا گفت بلکه صد هزار در هم ابوذر گفت خاطر دارم
 من و تو داخل شدیم وقت خشای رسول خدا و حضرت را محزون یافتیم سلام
 کردیم جواب نداد صبح آمدیم و در اخلاص حال یافتیم سلام کردیم جواب نداد
 فرمود بعد از سؤال که دلش چهار دینا را ز مال فقرا مانده بود ترسیدم که
 مرگ مرا در یابد و بایشان ترسانم الحمد لله امر در رسیدیم و خوشی حال
 عثمان نگاه بجعل الاخبار کرد و گفت ای ابا اسحق اگر کسی زکوة و حج بکشد

را بدو

را بدو آ یا بعد دیگر چیزی بر او هست یا نه گفت نه و اگر خشتی از طلا و خشتی
 از نقره بر روی هم بگذارد پس ابوذر عا کج و را بر سر کعبه الاخبار رفت
 یا ابنی العیون و بیه المشکة ما انت فی النظر الی احکام المسالین هذا
 رهت کو ترست یا تو که فرمودیست و الذین یکتزون الذب و القضاة
 و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب عظیم عثمان گفت که
 ابا ذر تو شیخ بیری و ضرافت ترا در یافت و عقل ترا زایل کرده است
 و اگر صاحب پیغمبر را ندیده بودی ترا قبل میسازیدم ابوذر گفت ای
 عثمان در روغ گفتی حبیب من هر صطقی فرمود ای ابوذر من توانم ترا همراه
 بکنم و ترا بکشد و اما عقل من پس باقیست این دریا و درم حدیثی شنیدم
 از پیغمبر در حق تو و قوم تو عثمان گفت چه چیز است گفت حضرت فرمود که هر که
 بنشیند بر سینه آل ابی العاص سی مرد مال فقرا را با حق میخرند و کت
 صدرا تغییر میدهند و بنده خالص صدرا را خادم خود میکردند و صالحین
 دشمن و فاسقین را دوست خود قرار میدهند عثمان گفت اگر چه شما محبت
 کسی انجیست را از پیغمبر شنیده است گفتند آن جامعیکه چشم بال چشم بود
 ما این حدیث را شنیدیم از پیغمبر عثمان گفت علی را بخوابید چون حضرت
 امیر المؤمنین حاضر شد عثمان گفت یا ابالحسن بین میگوید این شیخ کذاب

اسکت یا عثمان لا تعقل کذا چرا که عرض شنیدم از پیغمبر که میفرمود ما
 اظلت الخواء ولا اقلت الغواء علی ذی الحجۃ اصفا من ابی
 ساینه خاند آسمان سبز و فرا گرفته زمین کرد ابو صاحب زین را که
 رست کوتر از ابی ذر غفاری باشد اصحاب رسول هر کس که رست
 گفت علی ما شنیدیم انجیر است را از پیغمبر پس ابو ذر گریست و گفت چه
 کردن کشیده اند بجهت این حال و گمان کردند که دروغ گفتیم پیغمبر پس
 کرد ابو ذر سبوی نشان و گفت کی بهتر از شماست گفتند تو میگوئی که من
 بهتر از شما هستم گفت علی از زمان پیغمبر تا حال این جبر را پوشیدیم و بعد
 به چنین حکایت و شما چه بدعتی های تازه بر پا کرده اید و حد استوال میکند از شما
 و استوال نکنند زمین پس عثمان گفت ای ابو ذر کدام بلا داشتی بر تو
 تو که در آنجا باشی گفت مکه حرم الله که عبادت خدا کنم در آنجا تا مرگ
 مرا دریا بد گفت لا و لا که امته گفت بعد از آن مدینه طیبه گفت فلاح
 که امته گفت پس کدام بلا و معوض مرست نزد تو که در آن باشی
 گفت ریزه که تو قتی که در غیر دین اسلام بودم در آنجا بودم پس عثمان گفت
 باید بروی ریزه ابو ذر گفت من هم از حبیب خود چو چنین شنیدم که فرمود
 ای ابو ذر ترا بجز میفرستد بر ریزه و در آنجا تنها زندگانی خواهی کرد و تنها

خواهی

خواهی مرد و تنها دارد و محشر میثوی و تنها داخل بهشت میثوی پس پیغمبر
 بدرای معین کرد که سوار شود بر ریزه برود و امر کرد و در از زمین برود
 و امر کرد که کسی بجهت و داغ او از مدینه بیرون نرود پس وقتی که سوار شد
 حضرت امیر حسنین بجهت و داغ بیرون آمدند و بسیار گریستند اما چو رسیدند
 به ریزه شتر گریه کرد و ابو ذر گفت چرا گریه میکنی فرمود ای ابو ذر بجهت حدیثی که از
 جد شنیدم فرمود تو تنها زندگانی میکنی و تنها وفات میکنی و تنها دارد
 قبر میثوی و تنها محشر میثوی و تنها داخل بهشت میثوی ابو ذر گفت ای حسین
 منم از جد بزرگوار تو شنیدم که فرمود چو منی که آنرا که بلا میگوید باید
 تشنه غریب و بی کسی گشته خواهد شد در کنار فرات پس برخیزی تو بچین
 گریه بیشتر باید کرد پس من بیک خواست که روانه شود پادشاه شد و گستره با کرد
 حسین در آورده صورت و دست مبارک او را بچسبید پس چندی که خفتند
 با دو پسر و هر دوی و زرش که ام در نام داشت بر کشته و روانه شدند
 بزرگش که در نام داشت وفات کرد ابو ذر بر قبر او مدتی گریست
 بعد از آن ماه پس کو چاک او هم وفات کرد ابو ذر بر قبر پس کو چاک خود هم
 بسیار گریست و گفت نسلم قطع شد و مگر شکست فدای آن آقا شوم که
 بفصل یکمعت دو پسر او کشته شدند بالبت شد و زن او و یک دختر او هم

فوت شدند و کوفته می او مردند و ابوذر با دقت کوچک خود که سالها
 یا یازده سال از شدت قحطی رو به بیابان نهاد و غلظت صحرا میخوردند
 و عبادت خدا میکردند اتفاقاً تیر روز گذشت که علفی در آن صحرا که ابوذر
 و دخترش نیاید که افطار کنند ابوذر از تیری و کمر سبکی و ضعف چهارشنبه
 و بر سر کفایت افتاد و دختر که او در نزد او نشسته که میگوید بهینکه تیر
 و فاش شد و دختر خود را طلب داشت گفت ای دختر همین که من وفات
 کردم کسی نیست در مرا غسل دهد و کفن کند غسل برابر در طریق که قافل
 حاج از آن عبور میکنند جمعی خواهند آمد و غسل خواهند داد و کفن خواهند
 کرد و نماز خواهند نمود آن دختر گریست که ای پدر بعد از تو کی متکفل احباب
 من میشود گفت ای دختر گریه نکن خدا وکیل من است چون وفات کرد آن دختر
 نتوانست که غسل را بر دارد و کسی هم نبود در آن مکان خراب که او را
 اعانت کند او را که گذشت و آمد بره قافل حاج و بقولی پای پدر را کشید
 بر سر کفایت تا آورد و بره حاج و در آنجا سر خود را برهنه کرده گریه کرد
 تا گاه قافل رسید و در میان ایشان مالک اشتر تحفی بود آن دختر
 بر جوشته گفت ای مسلمانان من دختر ابوذر و ایکشت پدر من درین
 بیابان وفات کرده است او را دفن کنید کفن کلام ابوذر کفایت ابوذر

غفاری

غفاری صاحب پیغمبر میگوید در آمدند و پیاده شدند و آن غسل را برداشت
 غسل داد و کفن کرد و مالک گفت که چهارصد دینار آنرا خریده بود او را
 کفن کرده و دفن کردند فدای دختر سه ساله حسین شوم که بدست بریده پدرش
 چسبیده بود و شمر سیلی بصورت او میزد یک ساعت پیشتر غسل ابوذر و صحرا
 نیفتاده بود و خدا آن منظور میخورد که سه روز غسل او در صحرا افتاده بود و او را
 غسل نداد و کفن نکرد مگر با صحرا و خون بدن شرفش اهل قافل میگویند که
 ابوذر را شنیدند میگوید در آمدند و از کسبها پیاوشدند و او را غسل دادند
 تا بانی امیر پیکر شنیدند که حسین کشته شده است صدایا بولول و جوش خفا
 بلند کردند و بر سر کفایت سوار شده بر بدن مطهر او افتادند خدایه میگوید و تکیه
 مالک غسل سید ابوذر را دیدم مالک گریه میکند گفت چرا گریه میکنی گفت
 بجهت آنکه آنجا که مردم دیدم بدن ابوذر ضعیف شده است از کمر سنگی افتاده
 بر بنی امیه هلاکین نافع میگوید و تکیه بدن حسین را برهنه کردم دیدم
 آن بدن با آن ضعیفی را سوراخ سوراخ قطع نموده بود بعد از آن
 مالک با آن دختر گفت ای عمو منم تو چه قسم او را بدامن خود نشاندی
 و صورت او را بوسیدند محبت او را در دل آن دختر انداخت
 که کمان کرد که آن عمو ای دوست خدا طفل سه ساله امام حسین شوم که

بعد از شهادت امام بنی امیه سر او را بریند کردند و طایفه بر روی او میزدند
پس مالک اشتر با عت تام آنقدر را بر کشته بیدیدند نزار امیر المومنین
آورد حضرت اورا بد امان رحمت خود نشانید و او را فرزند خطاب
کردند و در مجلس به خونزدایی و ابلت اورا منزل دادند و قریبه در
را بعد از فوت پدرش بعزت بخانه امیر المومنین آوردند و دشمنی و
امیر المومنین را سر بریند بجایس ظلم ابن زید ملعون کردند ع
بین اتفاقا فوت ره از کجاست تا بکجا

در وفات حضرت سلمان رضی الله عنه حضرت صادق فرمود ایما
ده درجه دارد و مقدار بن اسود در درجه هشتم است و ابوذر در درجه
نهم و سلمان در درجه دهم است و در روایت دیگر پیغمبر فرمود ایمان ده
جز دهم نه جزو آن در ابوذر است و تمام آن در سلمان و اصبع بن
بنابه گفت شنیدم از امیر المومنین علیه السلام که فرمود و جالس شریف پیغمبر
حاضر بودم و سلمان در نزد پیغمبر نشسته بود که ناگاه اعراب وارد شدند
را دور نمود از نزد پیغمبر و در کجا او نشست که ناگاه انا خضیعت حضرت
طایفه شد

طایفه و عرق از چین مبارکش جاری شد و چشمهایش سرخ شد و فریاد
ای اعراب ایام را میگردان کسی را که هیچ دفعه جریل حاضر نشد بر من کار کرد
امر نمود مرا از جانب پرور کار عالم اینکه اورا اسلام برسانم ای اعراب
سلمان از من است و هر کس اورا از دست کند پس تحقیق که مرا از دست
کرده است و هر کس اورا در رخنه است مرا در رخنه است و هر کس اورا
نزدیک نماید مرا نزدیک نموده است ای اعرابی غلط میکنی و حق سلمان
پس بر سر سینه حقه مرا امر کرده است که اورا مطلع گردانم بر علم منایا
و علم بلایا و علم انساب و علم فضل خطاب را ان اعراب گفت یا رسول
خبر کنان میگردم که سلمان اینقدر مرتبه دارد و آیا سلمان مجوسی نبود ایما
آورد حضرت فرمود ای اعرابی من از جانب حقه اورا خبر میدهم و چنین
سخنهای واهی در مقابل جواب میدی بدینکه سلمان هرگز مجوسی نبود گذر
نمودن سلمان در حالت ناخوشی قبرستان و بعضی جواب سوال با مردگان
و متقی با سلمان گفت ندیدم چیزی که در نزد اعدا محبوب تر باشد از سبزه
صلوة اللیل لیلۃ شدیدة البر و صوم یوم شدید الحزن و
صدقة یومینک لا تعلم شمالک ما نزل در شب بسیار سرد و روزه
کرفتن در روز بسیار گرم و صدقه دادن بطریق کار ز دست راست بر چپ

که داده شود و دست چپ مطلع شود پس کلام آن است قطع شد سلمان فرمود
 مرا بر زمین که زید چون او را بر زمین گذاشت سر خود را باستان بلند کرد
 و عرض کرد ای سید بدست اوست اختیار هر چیزی بتوانان آوردم
 و پیغمبر را متابعت کردم و کتابت تصدیق نمودم و آنچه را وعده
 نموده بودی رسید پس مراقبت روی کن بسوی جهت خودت و مرا متزل
 ده در روز کرامت خود پس گفت اشهد ان لا اله الا الله
 و بعد لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا
 و اولاده وصیته

در عالم نوشته است که وفات سلمان بروایتی در آخر خلافت عثمان در سال
 سی و پنج هجری بود و بر وی پنج و یکرسمی و شش سال از هجرت گذشته بود و چون
 دیگر روایت کرده اند که در زمان خلافت عمر بود وفات سلمان و او را شصت و سه

در عهد اول و امام مظلوم سید الشهدا اخلافت مابین علما بجهت خلافت
 اخبار و تواریخ و در کتاب درشاد و دیلمی و طبری اولاد آنحضرت را شش
 نفر ذکر کرده اند علی اگر که مادر او شهر بانوبت دختر کسری بن زید جرد که
 امام زین العابدین باشد و علی اصغر شهید شد که مادر او لیلی بنت تروین
 عروه ثقیفیه است و جعفر بن الحسین که در حیات امام وفات نمود و عبدالله
 که در روز عاشورا بیهوش شد و در امن امام شهید شد و سید و مادر
 این دو را باب بنت امر القیس بود و فاطمه بنت الحسین و مادر او
 ام اسحق بن طلحه بن عبد الله قیس بود و در کتاب مناقب ابن شهر آشوب
 اولاد شریف آنحضرت را نه نفر ذکر کرده است علی اگر شهید شد که
 مادرش ام تره دختر عروه بن مسعود ثقیفی است و علی اوسط که حضرت
 امام زین العابدین است و علی اصغر و این دو نفر از شهر بانوبت
 و محمد و عبد الله شهید رضیع که مادرشان دختر زن امام حسن است
 و جعفر و مادر او قضا عیبه است و این شش پسر بود و سه دختر سید فاطمه
 و زینب و در کتاب کشف الغم از کمال الدین طبرانی روایت کرده است
 که اولاد شریف آنحضرت ده نفر بودند شش پسر و چهار دختر علی اگر
 شهید و علی اصغر و محمد و جعفر و عبد الله و علی اصغر در امن پدر

شهید شد و بعد از آنکه انهم شهید شدند و جعفر و حیات امام مظلوم و قاضی
 یافت بی اولاد نسل امام از علی اوسط است و اما دشمنان امام سینه
 و فاطمه درینست و چهارمی را ذکر کرده است و بعضی رقیه گفته
 اند و بعضی عاقر جانچه از مفضل ابی مخنف ظاهر شده و بعضی علی
 ذکر کرده اند علی اکبر است شهید دانسته اند و علی اصغر فقیه اند
 ولیکن صحیح آنست چنانچه در بجا گفته اند که علی از اولاد امام سینه
 بوده اند علی اکبر و مهد شهید علی اوسط و هموزین العابدین و سید
 الرکعین و علی اصغر و او نیز شهید و ظاهر او غیر از عبد الله صبیح
 و اگر بعضی او را اباجه الله یکی دانسته اند واضح تر و موافق است
 که سه علی بعد از علی اکبر و آن امام زین العابدین و عمر شریف است
 در وقت شهادت امام مظلوم پست و چهار سال گذشته بعد امام محمد باقر
 در اوقات سی سال بعد و بروایتی چهار سال بعد علی اوسط و آن چنانچه
 بعد و بروایتی هفت سال شهید و قبر شریف او متصل است بقبر امام مظلوم
 و علی اصغر شش ماه از عمر او گذشته بود و بر تیر جان شهید و بمقتضای عقل
 و نقل نسل امام مقدم است بر سایر اولاد امام مکرانکه حضرت کاظم
 تولد نیافته اند از اسمعیل شد و کائن الله البدن ای مشافله و هو

القائم

القائم فی شأنه و هو القائم بجایان الامور خلاصه در عدد
 اولاد مظلوم اختلاف است و درست ضبط آن از احادیث نمیشود

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم
اجمعين وعلیٰ چنین گوید بنده اشتم کریم ابن ابراهیم علیه السلام
عن جراثیم که این رساله است از من بسوی یکیک از کاتبان و
امور دین خود تقلید بر حرم شیخ احمد حسینی و مرحوم حاج شیخ کاظم
رشتی علی آله مقامها را مینماید و اعتماد در آن و بزرگواری دارند
و توقع از یکیک مقلدین ایشان دارم که بر این رساله ملاحظت
نمایند و در هر مقلد آن کفرته بکفرته بر این رساله بدقت مروت نمایند و
مطالعه آن فرمایند و هر یک از آنها که خطی دارند نسخه بردارند
و ضبط فرمایند و هر یک در خط ندارند بدهند و یکی بر سر ایشان نسخه
بردارند

بردارد و حسب سواد و اقل در پیغمبر کفرته بر ایشان بخواند و بفرماید
خداوند رحمت نماید کسی را که این نسخه را بخواند عرض کرده ام خطی که
و بان عمل نماید و با خوان صفحا خود برساند و آنها هم نسخه نمایند و
اورا توفیق خود موفق بدارد و با سادات کرام علیهم السلام درجات
خدا منزل دهد و هر کس بقدر وسع امکان بان عمل نماید و تنها در آن
و غایت است بدین خدا نماید و بان از تصنیع مشایخ خود نشت باشد و غایت
نماید بقتضا خدا و آن طاهرین و ملائکه مقربین سلام الله علیهم اجمعین جمیع
خلق گرفتار شود و من از و بیزارم و در روز قیامت در حضور الله حاضر
و خاتم المرسلین سلام الله علیهم اجمعین با و خواجه صمیمه میگم یعنی کسی که او را
تقلید آن هر بزرگوار این ذره بجهت برادر دارد و الا با غیر مقلدین ایشان
کاری ندارم و خود تکلیف خود را بهتر میداند بمن رجوعی ندارند و بنده
که وضع عالم چنین است که اگر شما بشنوید این وصیت را مردم میکنند
خدا رحمت کند کریم ابن ابراهیم که خوب مقلدین خود را تعلیم میکند
و اگر شنوید میگویند خدا لعنت کند کریم ابن ابراهیم را چگونه مقلدین
خود را کرده و حال بنای عالم چنین شده است و الا سایر مردم تقلید
سایر علمای را میکنند جمیع اعمال ناشیست را بعمل می آورند و بحسب

به ایشان از سایر علمای آن زمانه و دیگر اهل علم بر می میسند و به ایشان
مردم ازین گرفته اند و از ایشان می بیند و هر عمل قبیحی که از ایشان سرزند
علاست آنرا بر همه شما و بر من و بر شیخ من بنمایند پس عمر شما
به حجب دارد و یک افتقار خود شاست یکی افتقار سایر برادران
شما و یکی افتقار من شیخ شما و کسی که ادعا تقوی کند بیک مثل شیخ
خود و سایر برادران و شیخ خود را رسوا و بد نام میکند بداند ای
برادران من که شمارا در دنیا چهار معامله است یکی معامله شاست با شما
شما و غیره و الله بهی سلام الله علیهم اجمعین و یکی معامله شاست با شیخ
و علی که شما که در دین خود تقلید از ایشان میکنند یا نمیکند و یکی معامله
شاست با حکام و سلاطین که بنای دنیا شما و قرار میدهند شما و خود
ایشان است و یکی معامله شاست با سایر مردم پس این سه سال را
بر چهار فصل متباین میکنم خدا به رحمت خود در حق کسی را که بپذیرد
فصل اول معامله شاست با خدا و غیره و الله بهی سلام الله
علیهم اجمعین و بداند در این معامله و صفت میکنم شمارا بتقوی و روح
و جناب از محارم و ملازمت فریض خداوند و بعد روح مستجاب
عمل کردن و از مکر و کدورت حساب کردن و متابعت کتاب و سنت
نمودن

نمودن و تجاوز از آنها نکردن و دین خود را برای هر نفسی که رفتن مقصود
نشودن و از ضرر دریات دین و مذنب و اجماعات علماء برین
نرفتن و اقرار بغضایل آل محمد علیهم السلام کلام طرا و داشتن و قبول کردن
حاکمات فضایل و تسلیم نمودن راویان ایشان که اینها شروط قبول اعمال
شاست در نهضت او و پیدا ای ندکان صالح خداوند که در چشم و گوش و بینی
و دهن و اعضا و اهل و شرب و نکاح و سرور و غلب و حرکت و سکون
و خواب و بیداری شما با سایر حیوانات شریک و در این شماره اعمال است
که شاست و خود خضر شاست به علم و حکمت پیدا پس می کنید که این
در شما یافت شود هر روز و آنکه در آید و بداند ای ندکان خداوند که
امر کرده اند در شرح بعضی که آنها افعال و احوال انسان است و از آثار روح
انسان است و نهی کرده شمارا از چیزه که که منافه با خصال انسان است و از
حیوانیت و خصال انسانه و بان عمل نباید بسیار است نهایت ندارد و هر
و فا تحصیل کل آنها ندارد پس می کنید که روح انسان در شما پیدا شود که اگر
آن در شما پیدا شد بدون تعجب و کلفت خود سر میزند چنانکه و کلمات و خصال
حیوانیه شاست و نبات و گیاه اگر بخوابد و خصال را تحصیل کند جمیع آنها را
نمی تواند بکند ولی بعضی آنکه روح حیوانیه در بدن اند و خصال در بر خود

می آید در روز بروز کمال می شود حال بچین است ابدانیک روح حیوانی دارد
 اگر روح این در آن پیکر شده افعال این در خود دارد بطور می آید چرا که
 اقتضای اینست که اگر روح این در آن پیکر شده روح حیوانی بکلفت
 و مشقت و رنج و ریاضت بعضی آنها را می توان تحصیل کند و آخر هم
 حیوانی می شود که قدری شود بشده بواسطه ترس از سبب و تعلیم او و اینان
 نیست و پس سعی می شود که باید در آن پیکر که روح این در آن پیکر شده
 اینست که بکلفت افعال این در آن پیکر شده و بعضی باشد و اگر می شود
 سعی کنند که حیوانی شود بشده و مخالفت صاحبان خود را بکنند
 و چو می کنند و صاحبان خود را از امانت می کشند میارزید و بداند
 که علامتی دیگر بر این حضور روح این است اینسان و وحشت از
 حیوانات است پس هر کس تا نفس بآل محمد علیه السلام شد که حقیقت
 انسانند او انسانست که علامت صدقش استیجاب از اعدای
 ایشانست و هر کس تنیاس با ایشان که حقیقت ایشانند پیدا کرد
 یا وحشت از اعدای ایشان تحصیل نکرد اینان نیست پس افعالی
 سعی کنند که حیوانی شود بشده و بهین قدر در این فصل گفتار شد
فصل دهم در معانی دین شایسته با مشایخ و علما
 شما

شما که در دین خدا تعلیم از ایشان می کنید بدین ای بندگان صاحبان
 که پیغمبر شما صلی الله علیه و آله از در دنیا رحلت فرموده و بازده امام
 رحلت فرمودند و دوازده سی و آخری آنها از نظر غایب شده اند از حقیقت
 مصطفی و نواید که خود عالمند و ایشان عرض کردند در غیبت شما ما دین خود را
 از که می گیریم فرمودند رجوع کنید بر ادیان اخبار را که ایشان حجت می شنند
 بر شما و من حجت ضایع می دهی است و از زمان غیبت امام در آنجا که
 که شده و شیخ حرم و سید حرم و من محرم و بیگانه است از شما
 و در آن عصر پیغمبر و کاتب را که در آنجا که حجت می دهی خداوند بر شیعه اخبار
 با ایشان و این محرم سیده و دین خدا را از ایشان فرا گرفته ایم
 و ایشانند علما دین در هر عصری متجدد اخبار شدند و از سلف خود
 بخلاف رسانیده اند تا به سیده پس ایشان حجت می دهی خداوند بر شیعه
 و تعظیم و تکریم ایشان و حبیب و محترم است و تعظیم ایشان تعظیم امام است
 علیه السلام و حال مذکور می شود در جمیع از شما بعد از دین و ادیان اخبار
 از طاهرین سلام به علمای جمیع استخفاف با ایشان کردید و می کنید
 من خود از شما شنیده ام و لکن مردم می گویند آگاه بشیعه خدا و رسول الله

علیهم السلام و ملائکه را میگویم هر که یکی از شماست متعاقب بایشان
 که پیش از این یا بکند بعد از این از خود و دنیا بیزارم و مشایخ
 شما از وزیرانند و آنکه در هر صبح از علیهم و ضایع و جل از وزیرانند چرا
 که قدح در علم و افاضان اخبار قدح در ائمه علیهم است و قدح در لفظ
 قدح در تحمیل علیه و آله است و قدح در ایشان قدح در رضا و کرم است
 و در در علم و در رضا است و در کینه بر ضد مشرک و حقیر مشایخ
 حقیر و جمیع مومنان از مشرک بیزاریم و قدح کینه در علم سلف و خلف
 ملعون و کافر و مشرک و اگر یک است اجماع این کار را بکنند خود مشرک شده
 و سایر برادران را مستحق کرده و مشایخ خود را مستحق کرده خدا حکم کند میان ما
 و آن اجماع ناصب کافر مشرک که قدح در علم میکند و کفران نعمت
 و خود غفلت کفران اعظم نعمتهای الهیهست و همچنین تذکر مینماید که بعضی دیگر
 غلو میکنند در حق مشایخ و ایشانرا توصیف میکنند بصفت ائمه علیهم السلام
 یا پیغمبر علیه و آله یا خدا یا جبر است یا خداست یا مشرک و کافر اند و ملعون
 ملعون خدا و رسول ائمه سلام الله علیهم اجمعین و از ملت شیعه بیرون
 اگر است باشد هر یکی از مشایخ را با این صفات وصف کند یا میکنند
 کافر و مشرک بخدای عز و جل من و مشایخم از وزیرانم و پیغمبرین میگویم
 بعضی از شما در کتب راجع مبداء و سبب این مشایخ را اگر مراد شما آن باشد
 از من گفته

که من گفته ام نمیشد ام و اعتقاد دارم چند احتمال دارد اگر مقصود آن
 باشد در علم شیعه قاطبه سلف و خلف ایشان رکن است بعد از ایمان با او
 ثلاثه یعنی رکن اول معرفت خداست و رکن دوم معرفت نبوت و رکن سوم
 معرفت ائمه سلام الله علیهم و رکن چهارم معرفت علمای شیعه بر کتفه و آن
 مسائل این اختصای بمن و مشایخ من ندارد و همه علمای رکن را بعد و احسان
 علم است بعد از امام محمد مجتهد اند و فقیه تا مقصد و اخذ کنند و دین از ایشان
 اخذ مسائل کند و بر سبک خود فقیه نیست و جهت فقیه را بکنند و تعلیم
 این دین نیست شاید بغایب سبانه و اگر مقصود از رکن رابع فقیه است
 بطوریکه وصف شده است در اخبار و در بعضی کتاب نمیشد ام هر کسی
 از شما فقیه یا نجیب بگوید والد العلی العظیم از وزیرانم و او ملعون است چرا که
 در شان من غلو است و آله من قاصر این مقامات نیستیم و هرگز بر زبان
 من و مسلم من و بر خاطر من جاری نشده است خدا امر العت کند اگر
 چنین ادعا کرده باشم یا گویند باشم در روز قیامت محاسب میکنم بر سبک
 این نسبت عظیم بمن بدید و او ملعون است در نزد و اگر نسبت بسید مرحوم و شیخ
 مرحوم میگوید والد العلی الغالب و غیر از سید مرحوم با نهایت محرمیت ایشان
 چنین ادعا نمیشدیم و هر که نسبت نقابت یا نجابت ایشان دهد خداوند
 او را جمیع نعمتها بجز لعنت کند و ایشان از وزیرانند چنانچه در حیات ایشان

بعضی آن نسبت به ارا می دادند و ایشان بری می نمودند و لغیا و نجای در زمان
 غیبت حجج بنده خدا که امام ایشان حجج است و هر کس بگوید من ایشان را
 می شناسم و روح گفته است و اما سلوک بعضی بامن بطور آنکه که خلف
 ذی علم است با آنها را ضعیف می نمود و مرکز ایشان بر منابر کلام و باز می گویم
 که حق بوجه علی که خدا بفرستاده از وی قاجار و خوانین بیرون رفتند
 و هر کس با دایک با سایر عشایر و برادران من که مردم راه میروند از تقییم
 و کفرش و سایر آداب سلوک نماید بعلت خدا و رسول گرفتار شود و بداند که
 شما اگر تعلیم می نایید باید آداب رسول خدا صلوات الله علیه را
 و آداب شریعت و سایر علماء رسول الله علیه را که روید خداوند بخت
 مؤمنان را اسلام قرار داده و هر کس بعبادت قدیم و عادت سکون
 سایر برادران بامن سلوک کند از دین دارم و همچنین اگر از دین دارم بپایان
 بر در مجلس مساجد و مدارس محض تکریم من نماید یا در راهها که
 بجا میروم بامن همراه شود و از دین دارم و خدا از دین دار باشد مگر کسی که
 مسئله داشته باشد یا او را با حق شغلی باشد که از او منع نمیشود اگر
 مسجد بعد از اتمام نماز و تعقیب خود متفرق شوند و انتظار مرا
 ندارند و اگر در مجلس درس عام یا خاص است بعد از اتمام درس کسی
 بطبع خود از چه کار خود برود و آنکه که همیشه متاد می منتظر از این اجتهاد

بهمه دویم

بوده و ستم مرا بکنند بطبع خود با دوستی و اخوت خود هر جا که میخواهم بروم
 و همچنین خدا را بر سر باشد اگر کسی در خانه من است نشیند یا مرا بوجه
 امری در نزد حکام بخشد همیشه از این گونه تو خطا منتظر بوده و ستم
 و همچنین هر کس بر من بر یا در مجلس محلا با لقای یک لایق شان علم نیست
 یا کند خدا او را لعنت کند بهر جهت میخورد و چنانکه مرکز منی کرده ام باز مرکز
 نمی بینم و تبری می نایم و همچنین توقع دارم که در پشت سر من هر گونه سخن که
 دشمن من بگوید اگر چه بعضی و تکبر و غش عرضی باشد حمایت نکنند و لغت
 ننمایند و اگر رضایم را میخواهند چنانچه خود می شنوم و محفل می شنوم آنها هم می شنوند
 و اگر کسی بر خطا ادب بآن گویند سلوک کند یا نسبت بمقتدای او بداند
 کند بعلت خدا و رسول صلی الله علیه و آله گرفتار شود و بداند خدا که کل
 امت یکیت و خیر ایشان یک و کتاب و شریعت یکی و امام ایشان
 اشخاص معین و مذموب یک و اختلاف نیست در اصول دین و اگر اختلاف
 در بعضی مسائل جزئی باشد همیشه در میان علما بوده و هست و بحث شقاق
 و خلاف نمیشود و کسب از مذموب بیرون نمیرود و اگر کسی بوجه این مسائل جزئی
 یا ایشان غلظت و درود و اظهار برائت نماید بعلت خدا و رسول صلی الله علیه و آله
 گرفتار شود و اگر آنها باشند خداوند که شما متحمل شوید آنها اگر خطا میکنند

شما کنید و محبت و محبت را کنار بگذارید و هر کس خلاف کند لعنت خدا
 و رسول و مکر فاش شود و اگر آنها با شما عداوت کنند شما محفل شرف و فضل
 در معاد شماست با حکام و سلاطین بنده ای بنده کان صالح خداوند
 که خدا شما را از مالش بجا می کند و بجهت محبت عباد و بلاد و قریب شما
 امیر و حاکم و سلطان قرار داده و ایشان را بر شما مسلط فرموده و شرف
 او چنین قرار گرفته و ایشان بر شما سلاطین و حکام و امرا باشند و اطاعت
 ایشان را در امور دنیا و دینی بر شما فریضه کرده چنانچه نماز و زکوة و خمس
 و روزه و حج و فریضه فرموده و چنانچه ترک سایر عبادات فسق و حرام
 مخالف است ایشان نیز فسق و حرام و هر کس از شما متقی تر و پرهیزگار تر
 و محقق تر باشد بر فریضه است باید در اطاعت ایشان تسلیم و اقیان
 بیشتر باشد و تارک اطاعت ایشان بدتر است از ناصب و کافر و این
 دین من است در باطن و ظاهر و هر کس از شما ضلالت کند باید
 پیشش مطابق مشیت الهی باشد پس هر کس از سلطان کرد و شایم
 او سلطان بخوانید و هر کس حاکم حضرت شایم او را حاکم بخوانید و مقتضای
 حکومت با او راه روید و هر کس را امیر و وزیر و نعمت شایم شما او را امیر
 و وزیر بخوانید و مقتضای امارت و وزارت با او راه روید و هر کس را عامل
 و ضابط خوانست شایم او را عامل و ضابط بخوانید و مقتضای عطف و نظارت با او
 راه روید و هر کس را کلانتر و کدخدای خوانست شایم او را کلانتر و کدخدای
 بخوانید

بخوانید و مقتضای کلانتری و کدخدایی با او راه روید و هر کس را قابض و پاکا خوانست
 شایم او را قابض و پاکا بخوانید و مقتضای قابضی و پاکاری با او راه روید و چنین
 هر یک از متعلقان حکام و سلاطین را به هم درستی فایق و عاقل بسیار نکس
 کرده و کدخدای قرار داده شایم او را در آن درجه بخوانید و باندازه با او راه روید
 و او را اگر ارام کنید و مکر را بر این نصیحت شما کرده و باز میکنم و زیاده میگویم که هر کس
 از این قانون الهی تخلف کند لعنت خدا و رسول و مکر فاش شود و مؤمن موحده گشت
 در حلال خدا را حلال داند و حرام خدا را حرام و هر کس که خدا او را بعقوبتی
 مبتلای کند بجهت مخالفت مشیت است و اگر مخالفت کند و عقوبتی بیند
 ملاست کند مگر خود را و بهین قدر هم در این فصل الکافی شود و هر کس که کلامی بگوید
 جامع جمیع نصیحتها **فصل چهارم** در معاد بسیار مردم بنده
 ای بنده کان صالح خدا که خدا شما را طوری آفریده که لابد از معاشرت با یکدیگر و در
 امر دین و دنیای خود محتاج به یکدیگر پس با خلق خدا اینکي سلوک کنید و هر کس را
 که خدا بقدری عزت داده شما همانقدر عزت از او بخوانید و مقتضای آن
 با او راه روید و معاشرت و محالست و محالست و محالست و محالست
 بهشت فرمایند و هر کس از شما معشوقش بخدا بیشتر است باید سلوکش با مردم
 بهتر باشد و هر کس بر کفر از شما است درین یا در عزت او را اگر ارام کنند و هر کس
 که بکفر است از شما درین یا در عزت با او رحمت و مدارا راه روید و اگر آنها
 سلوک خود را با شما بر خلاف رخصت خدا نمایند شما خلاصه خدا ننمایند و در سلوک

حسد نبرد هر کس بدینکه بگذارد بد کرد شد شاهد بر بدی نبرد و بد تشدید
 عصیت و حیت و حایت و جاهلیت را کنار که از بد اگر نشا غش و پند
 بگوید اگر است سکوئ خدا مرایا هر زد و اگر دروخ میگوئی ترا بیا هر زد و اگر
 بر یک طرف سرشان زد طرف دیگر را بگوید و بگوید سر یک معصیت خدا اگر در و زار
 بیش از این ناست و اگر بگوید که اگر یکی بگوید خدا جواب میدهد هم در جواب بگوید
 اگر خدا بگوید یکی جواب بگوید و اگر یکی از مردم را ببینید از ای یک از زار در
 شمار اعیاناید برادر خود را از مکالمه با او نمی شنید و امر حکم و صبر نماید و متوجه
 ان و دیگری نشود و اجماع و از و حاد و در حوادث و وقایع ننماید و عیب غایب
 در ملک سلطان نشود چو اگر با تلس برچی روز و تر مشعل شود و اگر خشتا
 کنی رفو تر خاموش میشود پس پیش فتنه را بدیدن مشعل مسازید
 و رو بگردانید تا اگر در و تر خاموش شود و نصیحت میکنم شمار نصیحت نامشغولی
 که اگر بدی از مردم بشمار بسجده هموار کنید و حکام و سلاطین عارض نشود
 چرا که انتقام ایشان شدیست شاید زیاده از حد ان تقصیر او را زجر و سزا
 کنند و سبب آن زیاده شما شود بدین عارض شده اید و انما حق
 کنند و شما را در معرض انتقام در آورند اگر زبان خوش بداید عرض حال
 خود را بنماید بنماید و الا صبر کنید که مرید اجر شما خواهد بود و در معاذا خود با مردم
 با بنماید امر را در اول حکم مضبوط کنید و در حضور علمای و عدول موافقین آنرا
 مضبوط نمائید تا در آخر سبب نزاع نشود و وجه بشود نماند و اگر بر علمای آنکار
 مشتبک کنند

مشتبک کنند و حکمی بر خلاف صادر نمایند و شمار از اسباب خلاف آن عاجز بشوند
 طعن بر علی کشاید چرا که ایشان معصوم و عالم بغیبتند و بسیار بطن پر
 حکم میکنند چکنند و اگر بعضی از مردم تقلید از عالمی و شمار میکنند
 و اعتقاد میکنند بپند یا با یک شمار اعتقاد دارند نماز کنند انهارا بد بگوید چرا که
 این دو متعلق با عقل و کبر است هر کس هر کرا عادل میداند با و نماز میکند
 و هر کس هر کس را عالم میداند تقلید او میکنند شاید آنها عالم شمار معاشر
 نکرده اند و عدالت او با علم او بر آنها ظاهر نشده پس ازین جهت شرعاً معتبر اند
 با و نماز کنند و تقلید او نمایند چکنند چرا که یا اینکه کسی علم و عدالت عالم
 شمار میداند مع ذلک میخواهد تقلید عالم دیگر نماید یا با حق و دیگر نماز کند
 در شریعت و جهنمیت که چه مردم سکنه افتد انماید یا از یک نفر اخذ دین نمایند
 و همچنین اگر بدین عالم شما نمایند چه بچی است هر شریعت و جهنمیت که چه
 مردم در نزد یک است و درس بخوانند پس حیت و عصیت را اگر مؤمنان کنار
 بگذارید و دین را بهو و لعب و لجاج و غنا و قرار ندهید و مکرز این عرضها را
 کرده ام و باز میکنم اگر نخواهید از اینها تخلف کنید خود را نسبت بشانج خود نمید
 و نیکت اعمال و لو که خود را بر ایشان تمهید چرا که زمانه چنین شد است که بسیار
 مردم را از چشم علی نشانمیدند و بشمار از چشم علی نشانمیدانند پس خدا
 را حاکم کند و حکم خود را رسوا کند و بداند که چون بد از شما توقع نیست شما
 بسیار نایاست و بسیار مردم بسیار پنهان و الکس و دیگر دارم که مکتبی ترکش

که مصیبتها در دنیا بر من سبب شد الهی من بهر عطا کن از شنیدن دیدن و قوت
تازه ام تا بارت از بار من باند و خوش هوا و بهشت نبشته و بگردان خون مرا
بر کردن اینها بمن ظلم میکنند و فخر ده مرا و دشمن من و مصیبت مرا و درین من
قرار ده و مرا از دنیا قرار ده و بزرگترین تن من دنیا باشد و قرین الدین باشد و طایفا
کلا بپوشم و مستطعمه را بر من کس را که بر من رحم میکند همه مقصود نیست و کس را
به چشم خستیت خدا و دل و دار و بیشتر دارد به اینم از خدا میترسد ترس خدا
و میگوید نه این خیال کنی که من دنیا را نمیکنم یا روزی که در و بهر چه عبادت خدا کند
همچو کس از خدا میترسد نه و اگر از خدا میترسد و وقت نظرش بجز خدا را غفلت گرفته
خستیت خدا را در چنین او پسند بعد از هر روز و کثرت نماز و روزه و عبادت و خیریت
و عیش و تازیانه از انقباض بود و خیر ظاهر باشد و جمع باشد و عیش و تازیانه در هر روز
و اما در دنیا زندگی ندارد و در توبه باز طریق فریاد و پشیمانی و فریاد و تضرع
یا خشنود بر این فلان این خفاش بکیر این زیاده خیال میکنم اینها باید شایع
و شایع باشد یا نور از نور و در اینها بماند و در دست و خرافات و در دست و خرافات
میگرد و کثیر این عظمت و تاقی ملوک و تو حالا خشنود یا هر یک از چنان ابرار و عابدین
اگر بخوانیم که یک روزه بپوشیم بطول این مدد لکن شعور زمان سابق که بوده شد کثیر
از حضرت سیدال انبیا که در الحقیقه میفرماید له المالک و الحقیقه یکدیگر متضادند
حقیقت را فعال الکی اولست صاحب بزرگ ایامین قاهر اسرار حقیقت نیستم قال الله
علیه السلام یا و لکن یوشی علیک لطف من بعد ما یدر الا کن خیریت این امر را
ندارم قال الکیل و مشکک تحت صا لک ایامی تو مشغول گردی سائر را محروم میکنی
اکنون

از وقت میفرماید الحقیقه کشف سبحات الجلال من غیر اشاده باید بود که جلالت را
بکسر و اشاده بر چه مکرر قال زدنی بیانا عرض میکنند یا دفعه قال محمول و هو موم
و محمول المعلوم آنچه بهم خیالت مرثیه میداند قال زدنی بیانا قال علی جذب
الا حد این صفت التوحید جذب کن احدیت خدا را در صفات توحید قال
زدنی بیانا فرمودند نوید اشرف من صبح الا ذل فلیوم عا هب الی التوبه
اشاره قال زدنی بیانا فرمودند اطفی السراج چه بشارت است و تو خواهی شایع
این طریقت بعد از توفیق و تائید الهی حقیقت را در این زمان از پیشتر از شایع ثابت میکنند
که در هیچ مظهر این مردم نیست پس در این زمان این افعال و احوال سید کرم السلام را
اگر چنین بزرگوار باشد در خود و محسوب کنند خواهیم که بدلیل آنکه در من خداوند خلق و
با عطا کرده در وقت کنایه مبارک و دلش هم بخیر و مطالب را بخدمت پس هر چه که بخواهد
خداست و محبت باین محبت بخدمت حجت است این حجت است اگر چه بدین کند و الله
خدا را از غضب بر آورند چگونگی حجت میکنم یا در مطالب را عرض کنم چه چشم بدیده خواهیم
و شایع شایع لا یغنی فیہ نوذا الا نودک لا یسمع فیها صوتا الا صیحتک
چشم حق باید حق بگویند اخوان الله ما البه از این دم زنده از این عیش از این بایست
اگر میخواهم دین داشته باشم هل الذین اتوا الحب والبض خیر من حرر از اصد در دارم
نیست مگر قد قیمت اخوان و الله اگر بجز از خدا را اصد خوشتر و تنه داشته شد مگر کعبه
خدا چشم خود را بگویم
اگر عرض کردم در انقدیقین خلق عطا کنی و اقرار بودی خدا داشته باشند بیا و اخبر کنی و مردم هم
میدانند خدا نیست خداوند عالم در کتاب

قربان و محبت شوم این خارش را خبر بستانید که چه چاره ایست که در هر یک از
 اینها که با او در دست است و چه فریبده و همواره از کبر و غیور و صبر با او تیر و زهر چو چاره
 چو این که در میان بزرگان است این درست کار است نوشته چو بستانید صدف و در زیر
 دست و تحت آله خفا و اگر بخواهد او دیده اند و از رویش نوشته اند تمام کار هیچ مسئله را
 میدانند این چو این است که با هم صدفی بچند ترا رسید تا سر نرسد و باقی

188

181

181

181

189

181

17

17

174

175

120

121

121

122

179

178

141

140

141

142

iv8

ivf

188

187



157



سیدنا جلال علی

11/11/1432